

تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم اگزستانسیالیسم و اسلام (مبانی-اصول و روش): ارائه‌ی راهبردها

معصومه کرامتی * دکتر سیده‌مهدی سجادی **

دکتر علیرضا صادق زاده قمصری *** دکتر محسن ایمانی ****

چکیده

یکسونگری درباره‌ی مسائل زنان در جوامع غربی و شرقی همواره با شدت و ضعف وجود داشته است. فمینیست‌های اگزستانسیالیسم، به عنوان یکی از گرایش‌های فمینیستی معاصر با استفاده از خلاء موجود، به طرح مباحث جنسی و جنسیتی در قلمرو متافیزیک، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی (به منظور دفاع از حقوق زنان، نجات و رهایی آنان از ستم و تعدی و ارتقاء نقش اجتماعی زنان) پرداخته و در این زمینه علاوه بر گسترش محتوای خود در حیطه‌های مذکور در قلمرو جغرافیایی نیز توفیقات زیادی به دست آورده‌اند. با توجه به نفوذ این نهضت فکری در ایران و احساس خطر از جانب این پدیده‌ی نوظهور در جامعه‌ی اسلامی و اثرات اجتناب‌ناپذیر آن در تمامی امور، به منظور جلوگیری از ترویج راه‌حل‌های غربی در پی شناخت این نهضت فکری در بعد ارزش‌شناسی برآمدیم. بی‌شک عدم آگاهی از مبانی ارزش‌شناسی نگرش موجود از حیث فرهنگی و اجتماعی مشکلاتی را در جامعه‌ی اسلامی ما به وجود خواهد آورد.

واژگان کلیدی

فمینیسم اگزستانسیالیسم، ارزش‌شناسی، جنسیت، نقد

*- دانشجوی دکتری تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

** - دانشیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

*** - استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

**** - استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

جهان کنونی با پیشرفت علم و تکنولوژی و به تبع آن پیشرفت ارتباطات انسانی و ابزار اطلاع‌رسانی مواجه است. در این عصر که به عصر «جهانی شدن»^۱ معروف است، شاهد تأثیر فرهنگ‌ها بر یکدیگر هستیم و کمترین ثمره‌ی عصر حاضر این است که کوچک‌ترین خبری به سرعت به اقصی نقاط جهان می‌رسد و اثرات مثبت یا منفی خود را اعمال می‌کند. در این عصر همچنین شاهد قد علم کردن نوعی جنبش هستیم که نیمی از جمعیت کره‌ی زمین یعنی زنان را مخاطب قرار داد و آنان را به مطالبه‌ی حقوق از دست رفته‌ی خود و ارائه‌ی راهبردهای گوناگون به منظور احیای حقوق انسانی خود، فراخواند و نقطه‌ی شروع کار خود را به طرح مباحث زنان، جنس و جنسیت، تفاوت‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی و ستمگری جنسیتی قرار داد (بستانی ۱۳۸۷: ۱۰۳). از آنجا که یک‌سونگری به زن در جوامع غربی و شرقی با شدت و ضعف وجود داشت، این نگرش علاوه بر گسترش محتوای خود در حیطه‌های متافیزیک، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی در قلمرو جغرافیایی نیز توفیقات زیادی حاصل کرد و به سرعت در جهان شیوع یافت و با نام فمینیسم کالبدی از اندیشه را پی‌ریزی کرد که به وضوح بر تمام ابعاد زندگی زنان و حتی مردان در جهان غرب و تا حدودی در کشورهای دیگر تأثیر گذاشت و آسیب‌شناسی در کشورهای غربی بلافاصله

1 - Globalization

صورت گرفت. با توجه به تعاملات ایران با دیگر کشورها بالتبع شاهد نفوذ و رسوخ افکار و دستاوردهای فمینیستی به کشور خواهیم بود، زیرا هر زمان موضع‌گیریهایی در مقابل اسلام صورت می‌گیرد و موضوع زن و مسائل مرتبط با آن، کانون این موضع‌گیری را تشکیل می‌دهد که خواسته یا ناخواسته نشانه‌هایی از تضييع حقوق زن در همه‌ی جوامع و حتی در جامعه‌ی معاصر ما به چشم می‌خورد و عده‌ای ناآگاه آن را نتیجه‌ی نظام اسلامی می‌دانند. علیرغم سفارش اکید اسلام بر رعایت حقوق زنان، متأسفانه زن در همه‌ی جوامع دچار ستم و کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود. این کمبود، شامل کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم، معرفت، تربیت، اخلاق، پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست ... (خامنه‌ای ۱۳۸۵: ۲۳) این یک روند طبیعی و اجتناب‌ناپذیر برای رسوخ نگرش فمینیستی در کشورهای اسلامی است. اخیراً عده‌ای به دلیل ناآگاهی از مبانی اسلامی باعث نفوذ این گرایش در ایران شده‌اند. کاوشی درباره‌ی وجود صدها سایت در شبکه‌ی جهانی که آراء این جنبش را ارائه و پیام‌های آنها را با حداقل هزینه منتقل می‌کنند دلیل بر مدعاست. البته از این مهم نیز نباید غافل بود که کارایی این امکانات در محدوده‌ی جوامع غربی با توجه به گستردگی استفاده از این فناوری‌ها و نیز نبود مشکل زبان در ارتباطات، بیش از کارایی آن در دیگر جوامع است. با این همه، به تدریج با گسترش امکانات در دیگر جوامع، آنها نیز با سهولت و سرعت بیشتر در معرض پیام‌های جنبش‌های غربی و

از جمله فمینیسم قرار می‌گیرند. بسیاری از پیام‌های این جنبش در قالب کتاب‌ها، مقالات، اخبار، پوسترها، عکس‌ها و ... ترجمه و منتشر و در نتیجه دامنه‌ی تأثیرگذاری آن گسترده‌تر می‌شود. البته درباره‌ی گستره و شدت این چالش نباید راه مبالغه پیمود. این چالش‌های بالقوه خود با محدودیت‌های جدی روبرو هستند. در جامعه‌ی ما لزوماً اندیشه‌های فمینیستی انتقالی به آن گونه که در غرب دریافت شده است، فهم و جذب نخواهند شد. همچنین ما مدعی نیستیم اسلام، ضد فمینیسم است تا این موضوع القا شود که اسلام جایگاه پست‌تری را برای زنان قائل است. ما با فمینیسم موافقیم بدین مضمون که زن نباید موجودی تبعی و بی‌کرامت باشد، اما با مواردی مخالفیم که به جنگ هویت اصیل و انسانی زنان برمی‌خیزند و سبب ایجاد چندگانگی در شخصیت آنهاست و آنان را از اصالت اصلی خویش دور می‌سازند و تجلی آن را نیز می‌توان در تغییراتی چون افزایش طلاق و تنش‌های درون خانگی، کاهش ازدواج، تنش‌های درون محیط کار و ... مشاهده کرد؛ لذا مهم تلاش جهت جلوگیری از گسترش روزافزون این نهضت در کشور است که شرایط فرهنگی - اجتماعی آن با خاستگاه فمینیسم بسیار متفاوت است. به طبع در ایران به جهت تنوع و تفاوت‌هایی که در تجربه و شیوه‌های زندگی فرهنگ و تمدن آن در مقایسه با دیگر کشورهای جهان وجود دارد نمی‌توان به طور دقیق از نظرها و تجربه‌های دیگر کشورها برای تبیین وضعیت زنان و تحول و تغییر در دیدگاه‌ها و وضع و شیوه‌ی زندگی آنان استفاده کرد. مسئله‌ی

زن ایرانی از جمله موضوعاتی است که در بستر فرهنگ آداب و رسوم یک کشور اسلامی و ایرانی می‌بایست بررسی شود و با تکیه بر مبانی اعتقادی و با بهره گرفتن از مسائل اجتماعی با نگاه موجود سیاسی کشور نسبت به مسائل زنان اقدام شود (باقری ۱۳۸۶: ۱۹۴)؛ لذا هدف از شناخت و نقد فمینیسم اگزیستانسالیست به عنوان یک مسئله‌ی فرهنگی- اجتماعی، احساس خطر از جانب این پدیده‌ی نوظهور در جامعه‌ی اسلامی و جلوگیری از ترویج راه‌های غربی در راستای رهایی زن از ستم و تعدی، آن هم ستم و تعدی‌ای که از جانب بخشی از فرهنگ ملی و نه مذهبی اعمال شده، می‌باشد.

جایگاه زن در ادیان و ملل

زن در ادیان و ملل به صورت‌های مختلفی ارزش‌گذاری شده است. در برخی از آیین‌ها، برای زن هیچ‌گونه شخصیت و منزلتی قائل نبودند؛ برای مثال یهودیان زن را حیوانی می‌دانستند که بیشتر از دیگر حیوانات به انسان شباهت داشته و در واقع برزخی میان انسان و حیوان به شمار می‌آید (فتاحی‌زاده ۱۳۸۶: ۳۹). در مسیحیت تحریف شده، گناه از زن آغاز شده و او مسئول گناه بشر معرفی می‌شود؛ به گونه‌ای که کلیسای ارتدوکس یونانی در اواخر قرن ۱۷ میلادی، منکر وجود روح برای زن شده و موجودیتی برای او قائل نمی‌شود و زن را موجودی بی‌ارزش و موظف به اطاعت از مرد می‌داند، زیرا مرد شبیه خداوند آفریده شده و زن موجودی ناقص، کنیز و برده‌ای در خدمت مرد است که مرد همواره باید خود را از شر او در امان

نگه دارد (همان: ۴۱). کشیشان فرانسوی نیز در سال ۵۸۶ میلادی کنگره‌ای تشکیل دادند با این موضوع که آیا زن نیز مانند مرد انسان و دارای روح است و می‌تواند مانند مرد عبادت کند و آیا شایستگی ورود به بهشت را دارد یا خیر؟ در پایان کنگره آنها به این نتیجه رسیدند که زن انسان است، ولی برای خدمت به مرد آفریده شده و موجودی فانی است و جاودانگی ندارد (نوری: ۱۳۲۰: ۱۵). در میان دانشمندان، متفکران و روشنفکران نیز نظر بسیار بدبینانه‌ای نسبت به زن وجود داشته است؛ برای مثال ارسطو زن را ناقص می‌دانست و به عقیده‌ی او طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت‌اند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند (دورانت: ۱۳۷۸: ۱۴). توماس آکویناس ارزش و مقام زن را به مرحله‌ای پایین‌تر از حد تصور رساند و با طرح مسئله‌ی رابطه‌ی جنسی زن و شیطان، زن را کفو شیطان خواند. وی همچنین معتقد بود که زن با نخستین ویژگی طبیعت - یعنی کمال‌جویی - ناسازگار و با دومین ویژگی - یعنی گنبدگی، فرتوتی و بدشکلی - هماهنگ است (ستاری: ۱۳۷۳: ۶۱). فمینیست‌ها ناراضی از چنین وضعی به دنبال رد نظرات فوق و بنیان‌گذاری ارزش‌شناسی متفاوت از ارزش‌شناسی موجود، به خلق ایده‌ی جدیدی در زمینه‌ی ارزش‌شناسی با رویکرد فمینیستی اقدام کردند، که نظرات آنها در باب ارزش‌ها، تقریباً تاریخی به قدمت تاریخ خود فمینیسم دارد. اولین نمود این نظرات را می‌توان در آرای ولستون

کرافت^۱، جان استوارت میل^۲ و هریت تیلور^۳ مشاهده کرد. شایان ذکر است، نویسندگان فمینیست رویکرد یکپارچه و یکسانی به ارزش‌ها و اخلاقیات نداشته‌اند، چنان‌که برخی از آنان صرفاً درصدد اثبات شأن و توانایی رشد اخلاقی زنان و برخی دیگر با رویکردی افراطی، در پی ارائه‌ی اخلاقی زنانه و اثبات برتری آن بر اخلاق سنتی مردانه بوده‌اند. اخلاق فمینیستی گرچه رویکرد واحدی است، اما رهیافت‌های زنانه‌ی بسیار متنوعی را در بر دارد. یکی از رهیافت‌ها در باب اخلاق رهیافت فمینیسم‌های اگزیستانسیالیسم می‌باشد، که با رویکردی اگزیستانسیالیستی نظرات ویژه‌ای در این راستا ارائه کرده و به دنبال ایجاد پارادایم جدیدی در حوزه‌ی ارزش‌شناسی و اخلاق برآمده است (Nye 1999: p346).

فمینیسم اگزیستانسیالیسم

فمینیسم اگزیستانسیالیسم از گرایش‌های فمینیستی معاصر است که مبتنی بر تفسیر سیمون دوبوار^۴ و سارتر^۵ از رابطه‌ی زن و مرد است (مطهری ۱۳۸۰: ۳۸). این گرایش به دنبال ارائه‌ی تبیینی اگزیستانسیالیستی و از منظری فمینیستی در باب موقعیت زنان است و با اظهار ناخرسندی از تبیین‌های

1-Mary Wollstonecraft

2- John Stuart Mill

3- Harrier Taylor

4- de Beauvoir

5- Sartre

مرسوم زیست‌شناختی، روانشناختی و اقتصادی در باب ستمدیدگی زنان با تکیه بر بینش فلسفی اگزیستانسیالیسم، تبیینی زیستی - فرهنگی ارائه می‌کند که پایه‌ی آن را موجودیت زن تشکیل می‌دهد. از ویژگی بارز این گرایش فمینیستی این است که به تقسیمات جنسیتی رایج در جامعه توجه کرده و چنین تقسیماتی را سیاسی می‌پندارد نه طبیعی و خواستار تغییر مناسبات نابرابر میان زنان و مردان است (رستمی ۱۳۷۹: ۲۴)، بنابراین نکته‌ای که بر آن تأکید دارند تمایز میان جنس^۱ و جنسیت^۲ است (Chapman 1995: 99) بر مبنای دیدگاه آنها جنس مربوط به تفاوت‌های بیولوژیکی مرد و زن است، اما جنسیت تفاوت‌های اجتماعی مرد و زن را نشان می‌دهد (متمسک ۱۳۸۰: ۴۷۰) و آن چیزی که برای زنان مشکل‌آفرین بوده جنسیت آنهاست نه جنس آنها (Alcoff & Potter 1993: 1-4) این نظریه در پی تبیین ستم تاریخی بر زنان و توضیح موقعیت فرودست آنان، بر دو مفهوم کل‌گرایانه «پدرسالاری» و «نظام جنس-جنسیت» اتکا کرده (Jaggar 1: 2000) و خواستار آزادی، اختیار مطلق و بی‌قید و شرط انسان است و درباره‌ی ابعاد ذهنی و عینی واقعیات اجتماعی با استناد به طبیعت انسان در قالب دو امر هستی‌گرایی به تشریح اصول جنس و جنسیت می‌پردازند (de Beauvoir 2001: 34). به عبارتی با نگرش طبیعت‌گرایی و بازتولیدی موضوع جنس را مطرح می‌کنند و در

1- sex

2 - gender

قلب جنسیت واقعیت‌های تاریخی، اجتماعی و شخصی را نشان می‌دهند. از مشخصه‌های منحصر به فرد این گرایش فمینیستی آن است که تقریباً تمامی گرایش‌های فمینیستی به شکلی در آن بازتاب یافته‌اند و مقتدایی برای گرایش‌های دیگر بوده است. به طور کلی موضوعات و محورهای اصلی مورد نظر آنها عبارت‌اند از: ۱- فاعلیت و آزادی زنان ۲- نسبت زنان با شناخت ۳- اعتقاد به تغییر و دگرگونی اجتماعی و ارزشی (که در این مقاله بعد سوم را از نظر خواهیم گذراند). از مهم‌ترین سردمداران فمینیسم اگزیستانسیالیسم می‌توان به سیمون دوبوار، مری دیلی^۱ اتکینسون^۲ و بارتکی^۳ اشاره کرد. لازم به ذکر است فمینیسم اگزیستانسیالیسم که عده‌ای آن را از انشعابات رادیکال فمینیسم و در ردیف افکار موج دوم قلمداد می‌کنند دیدگاه‌ها و نظریات متمایز و متضادی دارد. البته این مکتب را نمی‌توان جزء رادیکال در نظر گرفت. فمینیسم اگزیستانسیالیسم به عنوان مقدمه‌ی فمینیسم رادیکال شناخته می‌شود و معمولاً آن را جزء رادیکال قرار نمی‌دهند ولی به نوبه‌ی خود حرکتی رادیکالیزاسیون در مسیر مطالبات و فعالیت‌هایی زنان ایجاد کرده است (مردیها ۱۳۸۶: ۷۷). به طور کلی، فمینیسم اگزیستانسیالیسم در حقیقت صورتی افراطی از لیبرالیسم^۴ و اومانیسم^۵ است. از مهم‌ترین مکاتبی

1- mary daly

2- Atkinson

3- bartky

4- eralism

5- humanism

که اندیشه‌ی این فمینیسم را در خود رشد داده‌اند سکولاریزم، اومانیسم، اگزیستانسیالیسم را می‌توان نام برد. از نکات اساسی برجسته در مکتب اگزیستانسیالیسم که مورد توجه فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم قرار گرفته می‌توان به آزادی انسان، فردیت^۱ ابهام در سرنوشت، تقدم وجود بر ماهیت، مسئولیت، انتخاب، خود^۲، دیگری^۳، بیگانگی فرد با خود^۴، تفاوت‌های ظریف میان ابعاد شخصیتی انسان، تمایل به یک حالت دوگانه‌ی تمایز از دیگران و تشبه به دیگران، توانایی انسان برای تغییر خود و انتخاب به جای تقلید اشاره کرد (همان: ۷۴).

ارزش‌شناسی

این رویکرد با مبنا قرار دادن عقاید و افکار اگزیستانسیالیست‌ها، به چشم‌انداز اخلاق اگزیستانسیالیستی روی آورد و در باب ارزش‌ها به «نسبیت ارزشی» فتوا داده و نظریه‌ی معروف خود را چشم‌انداز اخلاق اگزیستانسیالیستی یا اخلاق موقعیت‌مدار نامید. بنابراین ارزش‌شناسی فمینیسم اگزیستانسیالیستی به مجموعه‌ای از مقوله‌های ارزشی و اخلاقی مربوط به زنان گفته می‌شود که هدف آن ارائه‌ی ایدئولوژی یا طرحی برای پایان بخشیدن به ظلم‌ها و تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی علیه زنان و عاملی

1-selfness

2-self

3-other

4- alienation

مؤثر برای رهایی و رسیدن به فاعلیت و آزادی مطلق است. آیا ارزش‌ها و اخلاقیات مقوله‌ای جنسیتی است؟ آیا ارزش‌ها ریشه در زیست‌شناسی دارد یا ساخته‌ی فرهنگ است؟ برای پاسخ به این سؤالات مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناسی فمینیسم اگزستانسیالیست را مطرح و سپس به آنها پاسخ داده خواهد شد.

مبانی ارزش‌شناسی فمینیسم اگزستانسیالیسم

۱- سلسله مراتب ارزشی

فمینیست‌های اگزستانسیالیسم قائل به وجود سلسله مراتب ارزشی‌ای هستند که آن را ساخته‌ی اجتماع می‌دانند و معتقدند از همان دوران کودکی مفهوم بالاتر و پایین‌تر از مهم‌ترین مفاهیمی است که از طریق جامعه، خانواده و نظام تربیت آموخته می‌شود (دوبوار ۱۳۸۰: ۱۷۲). در این میان زنان در قالب یک گروه به عنوان اعضای متعلق به طبقه‌ی دوم جامعه در دنیا معرفی می‌شوند. یک زن با اشاره و ارجاع به مرد قابل تعریف و تمایز است، نه برعکس. در نتیجه جنس مذکر معیار اصلی است که به واسطه‌ی آن کل جهان از جمله زنان هویت یافته و از نظر ارزشی متفاوت تلقی می‌شوند؛ لذا جهان متعلق به مردان و زن دیگر و غیرضروری محسوب می‌شود و مرد اصل و مطلق است (همان: ۱۷۳) در این ارزش‌شناسی ارزش «ماده» نسبت به «نر» مانند نسبت «برده» است به «انسان آزاد» (همان: ۱۷۷)، بنابراین

اصول باارزش اصولی مردانه و اصول بی‌ارزش اصولی زنانه و سطحی‌اند. آنها معتقدند در اخلاق سنتی دو گونه ارزش و اخلاق وجود دارد «اخلاق مهتران» (مردانه) و «اخلاق کهتران» (زنانه) که اخلاق مهتران عدالت محور و اخلاق کهتران مراقبت یا مسئولیت محور است. بنابراین وجود سلسله مراتب ارزشی امری بدیهی است که از طریق مردسالاری، جامعه و خود زنان نهادینه می‌شوند. در اینجا اعتراض متوجه ارزش‌گذاری مثبت و منفی این دو حوزه از طریق نسبت دادن یکی به عمومی و دیگری به خصوصی است (Bryson 1999: 52)، بنابراین سلسله مراتب ارزشی در جامعه ساخته شده که نیازمند تحولی شگرف از سوی زنان است.

۲- تأثیر ارزیابی دیگران در ارزش‌ها

ارزیابی دیگران در ارزش‌ها دخیل‌اند و ارزش‌ها از موقعیت‌ها متأثرند. انسان زمانی احساس ارزش‌مندی می‌کند که این احساس از طریق دیگران نیز انعکاس یافته و تأیید اجتماعی بگیرد تا احساس عزت درونی شود. زنان تا زمانی که توسط مردان به شی و دیگری تبدیل می‌شوند هرگز احساس عزت نخواهند کرد و همیشه در حالت گرفتارند و به تعالی نخواهند رسید؛ لذا آنها به دنبال ارتقای «حس تعالی» از «حس حالیت» می‌باشند. زن فاعلی ناکام است چون اجازه ندارد در معنا دادن خود نقشی ایفا کند، در نتیجه وقتی نمی‌تواند در قالب طرح‌ها و اهداف به خویش‌تن تحقق ببخشد، ناگزیر واقعیت وجود خود را در حالت شخص خویش می‌جوید. پس زن به شی

و مفعول بدل می‌شود (رزماری تونگ ۱۹۹۹: ۳۳۴). در این راستا زیست‌شناسی واقعیاتی را به نمایش می‌گذارد که جامعه در جهت اهداف خود آن را تفسیر می‌کند و در این تفسیر زن چیزی بیش از بدن نیست و موجودی «در خود» است نه «برای خود» (بستان ۱۳۸۵: ۱۰۴). زنان به خودی خود فرودست نبوده‌اند، بلکه این فرودستی محصول فرایند فعال ساختن قدرت بوده است (Philips 1967:1). البته در این گرایش نه تنها مرد عامل تحقیر و شیئیت زن است بلکه خود این مکتب زن بودن را بی‌ارزش می‌داند.

۳- تأثیر آزاد زیستن

مهم‌ترین اصل آگزیستانسیالیسم آزادی و معنای آن این است که انسان‌ها از موقعیتی که به آنها تحمیل شده فرار می‌کنند و مایل‌اند موجودیتشان را خود تعریف کنند و در کمال آزادی، آن هویتی باشند که با حرکتی خودساخته خواسته‌اند. آنها نمی‌خواهند برده و تابع آن وضعیتی باشند که طبیعت و اجتماع به ایشان تحمیل کرده است. به رغم وجود چنین اصلی در آگزیستانسیالیسم، تعداد اندکی از انسان‌ها این کار را انجام می‌دهند و عموم آنها به سادگی می‌خواهند همان باشند که هستند؛ یعنی در پی آنچه که طبیعت از طریق خصلت‌ها و اجتماع از طریق عادت‌ها به آنان داده است، هستند (jaggar 1984: 199). آگزیستانسیالیست‌ها این خصوصیت را به «فرار از آزادی»، یعنی میل نداشتن به انتخاب چگونه بودن تعبیر کرده‌اند.

فمینیسم اگزیستانسیالیسم هم، بر اساس همین فرمول، میل زنان را به اینکه همان باشند که شرایط طبیعی مثل باروری، و شرایط اجتماعی مثل تقسیم کار از آنان خواسته است، گریز از آزادی می‌دانند؛ لذا بر مبنای این اصل اگزیستانسیالیستی زنان را تشویق می‌کنند تا روحیه‌ی آزادمنشی را در خویش تقویت کنند. به اعتقاد دیلی، آزادی در زبان، ریشه در آزادی خودمان دارد (daly 1973: 8).

۴- تطور وسع آدمی

این گرایش فمینیستی تفاوت توانمندی زن و مرد را نمی‌پذیرد، بلکه برعکس معتقد است وضعیت «زن» و «زنانگی» باید از هم جدا شود و جنس و جنسیت دلیل بر نبود قدرت زنان نیست. اگر به زنان اموری که تاکنون مردها عهده‌دار بوده‌اند داده شود، بهتر از مردان آن را انجام خواهند داد. بنابراین اگر وضع بیولوژیک زن برای او نقصی به بار می‌آورد، علتش چشم‌اندازی است که این وضع در آن در نظر گرفته شده است؛ لذا هیچ گونه حرفه‌ای را بر زنان منع نکرده و معتقدند در میان مردان نیز تنوع فراوان خلق و خواها وجود دارد و ناراحتی یکی دو روز در ماه مانعی ایجاد نمی‌کند (دوبوار ۱۳۸۰: ۱۰۰). مشکل از آنجا ناشی می‌شود که دختران جوان خود را مسئول آینده‌ی خود تصور نکرده و قضاوتشان این است که توقع زیاد از خود امری بیهوده است، زیرا سرنوشت در حد نهایی نباید به خودش بستگی داشته باشد (همان: ۱۰۲). سهم او اطاعت و احترام است و زن حتی در عالم

تفکر هم بر واقعیتی که احاطه‌اش کرده تسلطی ندارد (همان: ۵۰۵)، بنابراین نباید فکر کرد، تفاوت‌های بیولوژیکی دلیلی بر توانمندی‌های مختلف زن و مرد است.

اصول و روش‌های ارزشی فمینیسم اگزیستانسیالیسم

با توجه به مبانی مذکور اصول زیر را می‌توان از آرای ارزشی فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم اخذ کرد.

۱- اصل تغییر و تحول در نگرش

آنها تحولی اساسی در نگرش‌های موجود را لازم و ضروری می‌دانند. البته این تحول هم زمان باید هم در تغییر ساختارهای جامعه و هم در تغییر ذهنیت زنان صورت پذیرد. به عبارتی در اخلاق سنتی، مردان در نظام مردسالار برای اعمال سلطه و انقیاد هرچه بیشتر و آسان‌تر بر زنان، برای آنان مسئولیت‌هایی را برمی‌شمرند؛ برای مثال، برای بارداری و مادری که اموری مقدس برای زنان تعریف می‌شود نوعی لجاجت و دیگر آزاری مردانه وجود دارد. آنها با هرگونه اقدامی که زنان را از وظایف مادری و خانه‌داری رها نکند، به شدت مقابله می‌کنند (رودگر ۱۳۸۶: ۱۷۰)، زیرا معتقدند فعالیت‌های مردانه بر نیروهای مبهم زندگی غلبه کرده و طبیعت و زن را به خدمت خود درآورده است. از طرف دیگر نه تنها مردان و فرهنگ جامعه در پذیرش تحقیر زنان مؤثرند بلکه خود زنان نیز به آن تن می‌دهند و با جان و دل آن

را می‌پذیرند (دوبوار: ۱۱۷). بنابراین تحولی اساسی در ساختار جامعه و در نگرش زنان برای رسیدن به خودآگاهی اصیل و فاعلیت درونی امری لازم است.

روش

۱- بررسی تطبیقی ارزش‌های مردانه-زنانه

در این روش می‌بایست ارزش‌های موجود مذاقه‌ی مجدد شود. ارزش‌های اخلاقی‌ای که جامعه به زنان نسبت می‌دهد مثل استقلال، عدم وابستگی، تعقل و ... صفاتی مردانه‌اند (بزدانی ۱۳۸۸: ۱۷۵) و صفاتی مثل وابستگی، عاطفه، بدن، اعتماد و ... صفاتی زنانه‌اند (همان: ۷۵). همین صفات و ارزش‌گذاری در حدی است که موجب شده خدا را مذکر بدانند تا مقام و مرتبه‌ی مرد را بالاتر از آنچه هست نشان دهند. مری دیلی معتقد است زن که به دلیل نیروی باروری خویش تداعی‌گر طبیعت است در برابر من (فاعل و خود) و همچنین در برابر مرد که تجسم و تصویر این خدا به شمار می‌آید نقش مفعول را بازی می‌کند (rosemaria tong 2007: 168). زن در آگاهی جمعی مردان جنس دوم است، هر مردی «من یا خود» و هر زنی «آن یا دیگر» می‌شود (mary 1373:169). بنابراین مردان با تقدیس و ارزش‌گذاری صفات مذکور این نقش‌ها و مسئولیت‌ها را به زنان تحمیل کرده و سعی می‌کنند با ترویج نظریه‌هایی در این مورد این صفات را برای زنان طبیعی و ارزشمند

جلوه دهند (رودگر: ۱۲۴). ارزش‌هایی که توسط نظام مردسالاری ترویج شده باید از بین برود و اخلاقی با مبنای غیر از آنچه تاکنون بوده جایگزین شود.

۲- روش تصحیح معیار ارزش‌گذاری

برای تصحیح معیارهای ارزش‌گذاری شده باید به سرچشمه‌ی هستی‌شناسانه‌ی ارزش‌هایی که جامعه آنها را به رسمیت شناخته توجه کرد (دوبوار: ۹۰). مفاهیم، ملاک و معیار عمل اخلاقی و چارچوب و بنیادین نظام اخلاقی موجود به شدت دچار سوگیری مردانه است و این ملاک‌ها و معیار خیر اخلاقی و ارزشی در برنارند، لذا قصد خویش را بازنگری صفات زنانه‌ی سنتی عنوان می‌کنند (mary 1978: 48). به منظور تخریب این هویت‌یابی جنسیتی و طبقاتی که خود نیازمند دگرگونی فرهنگی است (Atkinson 1974: 55). هنگامی که زنان خود را با معیارهای مردانه تطبیق می‌دهند «استقلال» و «خود» آنها خدشه‌دار می‌شود و در نتیجه تبدیل به شی خواهند شد (bartky 1982: 87). از نظر دیلی صفات زنان‌های مانند عشق، محبت، همیاری و... را باید با دقت از شکل‌های افراطی این صفات یعنی فضایل زنانه‌ی خودآزار که اغلب با آنها اشتباه می‌شود، تمیز داد. زنان با خودداری از دیگر بودن و با تبدیل شدن به وجودی برخوردار از نیازها و علایق و خواسته‌های شخصی به بازی ارباب/ برده، میان زن و مرد پایان خواهند داد و انسان تازه‌ای به منصفی ظهور خواهد رسید، که همان «انسان کامل» است. «زنانگی»، مقوله‌ای ساخته و پرداخته‌ی مردان است و در ذات

خود با زن بودن ارتباطی ندارد (rosmaria 2007: 172) به اعتقاد دیلی، اگر زن می‌خواهد از دام‌هایی که مردان گسترده‌اند خلاصی یابد و صاحب اختیار شود باید درک کند که انکار و فدا کردن خود و محروم ساختن خویش برای خاطر مردان و کودکان به صلاح او نیست. آنچه به صلاح زنان است دقیقاً همان چیزی است که مردسالاری برای زنان بد می‌داند (daly 1973: 42). دوبار معیارهای اخلاقی با عناوین اخلاق عدالت‌گرا و اخلاق مسئولیت‌گرا را متهم به سوگیری مردانه می‌داند و معتقد است زنان با نفی ازدواج و مادری اخلاقی عدالت‌گرا خواهند داشت (باقری: ۱۵۱). به قول روتر زنان تنها با تصحیح معیارهای ارزش‌گذاری موجود قادرند جهان را برای شدنی جدید آماده کنند (ruether 1975: 300).

۲- اصل حفظ و ارتقای کرامت

زن موجودی متعلق به جنس دوم و کهنتر قلمداد می‌شود. این خصیصه توسط قانون‌گذاران، کاهنان، فیلسوفان و نویسندگان و دانشمندان مصرانه اشاعه داده می‌شود که جنس مرد همه چیز است و جنس زن فقط ضمیمه‌ای ناچیز (دوبار ۱۳۸۰: ۱۰۱) و وضع تبعی زن خواسته‌ی آسمان‌هاست و برای زمین سودمند است (همان: ۲۷). در ارزش‌شناسی سنتی، ارزش و کرامتی برای زن در نظر گرفته نمی‌شود و فمینیست‌های اگزستانسیالیسم را بر آن می‌دارد تا با اصول خاص خود به حفظ و ارتقای ارزش وجودی زن همت گمارند. لذا زن بودن را نفی می‌کنند و معتقدند «چه بدبختی است زن بودن

اما وقتی انسان زن باشد بدبختی واقعی آن است که خود شخص نداند این امر بدبختی است» (کلودیاکارد۱۳۸۳: ص ۲۴) بنابراین زنانگی بالذاته بی ارزش است (همان: ۱۰). البته در رویکردی متعادل تر دلیلی معتقد است زنانگی که نظام مردسالار پیش‌بینی کرده بی ارزش است (رزماری تونگ: ۲۴۷) و وجود زن و مرد از نظر بقای جامعه به یک اندازه ضرورت دارد (همان: ۱۱۳) بنابراین آنها به دنبال بدیلی برای شیئیت یافتگی زنان و رساندن آنان به کرامت شایسته، روش‌های زیر را تجویز می‌کنند:

روش ابراز توانایی‌ها (بازآوری)

آنها معتقدند زن مانند مرد توانمندی‌هایی دارد و مشکل زیستی دلیل قانع کننده‌ای قلمداد نمی‌شود و زن‌ها قادر به ایفای تمامی نقش‌هایی هستند که تا به امروز به مردان تعلق گرفته است و با کمک تکنولوژی مشکل زیستی زن‌ها رفع‌شدنی است، لذا برای اولین بار در تاریخ مطالعات فمینیستی، در این گرایش، بر مسئله‌ی توانایی و بازآوری زن تأکید می‌شود؛ مسئله‌ای که بنا بر این دیدگاه از ابتدای تاریخ زمینه‌ساز یک تقسیم کار اجتماعی بوده، و بر اساس آن زنان به دلیل ناتوانایی‌ها و مشکلات ناشی از بارداری و پی‌آمدهای آن مجبور به خانه‌نشینی شده‌اند و همین خانه‌نشینی با وجود کار و تلاش بیشتر آنها ریاست خانواده و بلکه محوریت و اصالت آن را به مرد سپرده است؛ بدین ترتیب، حوزه‌ی عمومی در انحصار مرد است و خانواده که بیرون از جامعه‌ی مدنی است، متعلق به زن است و کاملاً هم طبیعی جلوه

می‌کند. این تفکر که مرد موجودی برای خود، رو به رشد و محور است و زن موجودی در خود، دیگری، ساکن و وابسته است نیز بر همین مبنا شکل گرفته است؛ لذا زن باید شایستگی خود به مثابه نفس متعالی را کسب کند (مردیها: ۷۸) زن باید اصول و ارزش‌های کاملاً ساخته و پرداخته را رد کند، به داوری بپردازد و درباره‌ی ارزش‌های موجود سؤال کند (رزماری تونگ ۱۹۹۹: ۳۳۱)، بنابراین ارزش‌ها را پیوسته باید تسخیر کند (مردیها: ۳۳۴). این در حالی است که زن‌ها هرگز ارزش‌های زنانه را در برابر ارزش‌های مردانه علم نکرده‌اند، بلکه مردها هستند که با تمایل به حفظ امتیازهای مردانه به ابداع این تقسیم پرداخته‌اند (دوبوار: ۱۱۷). مری دیلی در «فراتر از خدای پدر» مفهوم «خدا» را سرمشق همه‌ی مردسالاران معرفی می‌کند و می‌گوید: «تا زمانی که او از جایگاهی که در ذهن مردان و زنان دارد به زیر کشیده نشود زنان هرگز توانایی دستیابی به شخصیتی کامل را پیدا نخواهند کرد» (mary 1973: 43).

روش آموزش دوری از شی‌شدگی

شی بودن نوعی گناه محسوب می‌شود. لذا واژه‌ی گناه عبارت خواهد بود از مخالفت با رهایی‌بخشی اگزیستانسیالیستی؛ غیر انسانی کردن دیگران به وسیله‌ی جداسازی و کنار نهادن آنان از کلیت بشری؛ هر فعالیتی که به ستم و تبعیض کمک کند و مانع از تجمع کلیت نسبی بشر در شرایط مساوی شود؛ و در یک کلام، تولید «دیگری» باشد (ruether 1975: 300). زنان باید به دنبال ارتقا خویش و دوری از شی‌شدگی خویش باشند (رزماری تونگ

۱۹۷۵: ۳۰۰). شی بودن زنان توسط مردان و زنان هر دو صورت می‌گیرد. هر خودی می‌خواهد برای بازیابی هستی خویش مستقیم یا غیر مستقیم دیگری را به شی بدل سازد (Sartre 1947: 316)؛ لذا اگر زن می‌خواهد از وضعیت شی بودن به وضعیت خود بودن برسد باید مانند مرد، تعاریف، عناوین، القاب و ذاتیات محدودکننده‌ی وجودش را متعالی سازد و با طرد جهان-بینی موجود راهش را به سوی وجدان و خودآگاهی مستقل و اصیل زنانه هموار نماید (بستان: ۶۱). بارتکی گرایش زنان به آرایش و خودآرایی را نیز تمایل زنان به شی شدن و ترک «خود» و پذیرش «خودی دیگر» تلقی می‌کند (bartky1982: 81).

۳- اصل آزادی

تاکنون آزادی و استقلال اموری مردانه قلمداد شده‌اند و زنان منفعل، در بند و مجبور بوده‌اند. حاصل امر آن است که احکام اخلاقی مردانه با آزادی و رهایی زنان منافات دارد و بر اساس ایده‌ی طبقاتی زن یک اراده آزاد نیست، بلکه دنباله‌ی مرد است (Atkinson 1974: 55). این در حالی است که به اعتقاد آنها زنان نیز مانند مردان موجودات مستقلی هستند که نیازمند ارتقا خویش‌ن‌اند، اما این نیاز توسط مردان سرکوب شده است (دوبوار: ۱۹۷۴). اکنون آنچه به ویژه وضعیت زنان را برجسته می‌کند این است که وی که موجودی آزاد و مستقل مانند تمام موجودات دیگر است خود را در دنیایی می‌یابد که در آن مردان او را مجبور ساخته‌اند تا جایگاه غیر واقعی و متعلق

به دیگری را بپذیرد و سعی دارند موقعیت زنان را به عنوان یک وسیله و ابزار تثبیت و به ماندن در وضعیت فعلی محکوم کنند (دوبوار: ۴۲)، لذا حق استقلال و حق ارتقا، شالوده و اساس وجود انسان است (سخایی ۱۳۸۸: ۴۱) و اگر زنان بخواهند به این حق برسند تنها از طریق نابود کردن سلطه‌ی مردان و خودداری از تمکین در برابر نقش‌های سنتی امکان‌پذیر است. بنابراین برای رسیدن به این حق روش‌هایی را فراروی زنان قرار می‌دهند و معتقدند آزادی زنان مستلزم تغییرات همه جانبه در جامعه و از سوی زنان است (سخایی: ۵۰). دیلی معتقد است کلیسا زنان را در سراسر دنیا در وضعیت بندگی و بردگی نگه می‌دارد زیرا در وضعیت مستقل زنان همچون شیپوری با صدای بلند خواهند بود (daly 1968: 58).

روش ایجاد شرایط آزاد در محیط

آنها برای فراهم کردن آزادی چند روش را پیشنهاد می‌دهند.

۳-۱) همجنس‌خواهی

یکی از راه‌های رهایی و آزادی زن را داشتن محیطی کاملاً آزاد در نظر می‌گیرند که در این محیط زن رابطه‌ی جنسی آزاد برقرار می‌کند و آزادی محیط به مواردی چون آزادی سقط جنین، روابط جنسی خارج از چهارچوب و همجنس‌خواهی تحلیل می‌شود (fireston 1970: 233)، لذا در تعریف لژیون می‌گویند: «لژیون، نمود خشم و طغیان همه‌ی زنان است.

او زنی است که از روی اضطرار درونی خود عمل می‌کند تا انسانی کامل‌تر و آزادتر از آنچه باشد که جامعه اهمیت و اجازه می‌دهد» (sara hiagland 1988: 17) پس آزادی زنان برای ایجاد هرگونه رابطه‌ی جنسی است (fireston: 233). سیمون دوبوار در کتاب جنس دوم با صراحت تمام، همجنس‌خواهی را امری طبیعی و لذا مقبول دانست و به اخلاق سنتی به دلیل غیر طبیعی جلوه دادن و ممنوعیت آن انتقاد کرد (joseoh 2000: 24).

۲-۳) سقط جنین

فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم با گردآوری مشکلاتی که زنان به دلیل ممنوعیت سقط جنین بدان گرفتار می‌شوند و تنگناهایی که سقط جنین برای زنان ایجاد می‌کند، به غیر اخلاقی بودن سقط جنین به شدت حمله کردند. دوبوار پس از تشریح وضعیت نامطلوبی که کودکان ناخواسته، در آن به سر می‌برند و پس از ارائه‌ی آماری از سقط جنین‌های پس پرده که زیان‌های جبران‌ناپذیری را برای زنان به دنبال دارد و پس از تشریح رفتارها و شکنجه‌های والدین نسبت به فرزندان ناخواسته، کسانی که سقط جنین را غیر اخلاقی می‌دانند، متهم کرده و می‌گوید: «اگر اینها به سود اخلاق باشد، درباره‌ی چنین اخلاقی چگونه باید اندیشید؟» (دوبوار: ۳۴۰).

۳-۳) رد اخلاق مادری

این محیط آزاد و همجنس‌خواه، خواه ناخواه الگوی مادری را از بین

می‌برد. به گونه‌ای که سارا هوگلند (۱۹۷۵) الگوی همجنس‌خواهی زنان را جایگزینی مناسب برای الگوی مادری می‌داند. هوگلند الگوی مادر - فرزندی را به این دلیل که نمونه‌ای از مراقبت غیر دو جانبه است و تسری آن در جامعه به تبعیض می‌انجامد، رد کرده و در عوض معتقد است الگوی همجنس‌خواهی می‌تواند به عنوان نمونه‌ی صحیحی از مراقبت دو جانبه، الگوی سایر روابط اجتماعی قرار گیرد (کلودیا کارد ۱۹۹۹: ۴۲). دوبوار ازدواج را نهادی می‌داند که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، مالی، حقوقی و... استمرار می‌بخشد و معتقد است ازدواج و مادری تقریباً همیشه زن را نابود می‌کند. ویژگی تولید مثل زن یک ویژگی‌ای است که زن را از مرد متمایز می‌کند و این همان تفاوت اساسی است که تمام نابرابری‌ها نسبت به زنان بر پایه‌ی آن قرار گرفته است (susan griffin 1983: 26). بنابراین کنترل باروری و سقط جنین قانونی به زن اجازه می‌دهد که مادر شدن‌های خود را آزادانه به عهده بگیرد. مادری سرنوشتی است که فیزیولوژی زن برای او رقم زده است اما جامعه‌ی انسانی هرگز به دست طبیعت سپرده نشده است، او امکانات سقط جنین را ابزاری برای فرار از مادری می‌داند. آنها نظام خانواده را به شدت رد کرده و ازدواج را عامل رکود و بدبختی زنان می‌داند، به اعتقاد آنها ازدواج و خانواده مهم‌ترین عامل توسعه‌ی پدرسالاری و عامل بدبختی زنان و نوعی فحش‌های عمومی است (fireston 1970: 210). زنان به

واسطه‌ی تربیت در نقش مادر، همسر و معشوقه به بند کشیده شده‌اند هر شکلی از سوسیالیسم که آنها را از خانواده دور کند حرکتی به سوی آزادی است (مردیها: ۷۸). همه‌ی زن‌ها موجوداتی آزاد و واقعی هستند (رزماری تونگ: ۳۷۶). لذا باید محیطی برای آنها در نظر گرفت که آزادانه بتوانند تصمیم بگیرند و حتی مادری را آزادانه بپذیرند، زیرا نقش همسری مانع دستیابی زن به آزادی می‌شود (همان: ۳۳۰).

۳-۴ اشتغال

زن نمی‌تواند آزاد شود مگر زمانی که در زمینه‌ی اجتماعی وسیعی بتواند در کار تولید سهمیم باشد (دووار: ۱۰۱). اگر زن می‌توانست در عین حال هم ثروتمند باشد و هم مستقل، اهمیت نگران‌کننده‌ای می‌یافت (همان: ۱۵۵). زنان با ایفای نقش زن شاغل می‌تواند از دام زنانگی رهایی یابند (رزماری تونگ: ۳۳۲)، لذا داشتن شغل و استقلال اقتصادی یکی دیگر از راه‌های رسیدن زنان به آزادی است (همان: ۳۳۶). تنها راه زنان برای یافتن و شناختن خود به عنوان یک فرد از طریق کار خلاق امکان‌پذیر است (friedan 1993: 344).

۴ برقراری عدالت

فمینیست‌ها معتقدند نابرابری در همه‌ی عرصه‌های جامعه از جمله اقتصاد، صنعت، سیاست، آموزش و پرورش و حتی زبان مطرح است. زن همیشه وابسته به مرد بوده و این دو جنس، هرگز دنیا را بین خود تقسیم

نکرده‌اند. تقریباً در هیچ جای دنیا موقعیت قانونی زنان مانند مردان نبوده است. در حوزه‌ی اقتصاد، زن و مرد دو تقسیم‌بندی جداگانه دارند. اگر همه چیز برابر باشد، باز مردان از شغل‌های بهتری برخوردارند، دستمزد بالاتری دریافت می‌کنند و برای موفقیت از فرصت‌های بهتری برخوردارند. در صنعت و سیاست نیز مردان پست‌های متعددی را اشغال کرده‌اند و مهم‌ترین آنها را به خود اختصاص داده‌اند. مردان از یک وجهه و اعتبار سنتی بهره‌مند هستند (سخایی ۱۳۸۸: ۴۳) این در حالی است که تصور دنیایی که در آن مردان و زنان برابر باشند امری آسان است (دوبوار ۱۳۸۰: ۶۷۶) و این از جمله واجبات است که مرد و زن صرف نظر از تفاوت‌های طبیعی خود برادری‌شان را بدون ابهام آشکار کند (همان: ۶۸۵). دلیلی، دیگر فمینیست اگزستانسیالیسم، بحث خواهری را به میان می‌کشد و خواستار جدایی کامل است (jaggar 1983: 43). آنها خروج از نقش همسری، مادری و ایجاد استقلال اقتصادی را به مثابه کلیدی برای مساوات بین زنان و مردان برمی‌شمرند (سخایی: ۴۴).

تشابه محوری (یکسان انگاری)

روشی که آنها برای دستیابی به عدالت پیشنهاد می‌کنند روش «تشابه محوری» است. تشابه محوری به این معنا که زن و مرد در تمام امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... از حقوقی مشابه برخوردارند. همان‌طور که اشاره شد در این گرایش دو طیف عقیده وجود دارد یک عده مثل

مری دیلی و اتکینسون^۱ معتقدند مساوات نه، استقلال. از آنجا که زنان باید برای بازتعریف نقشهای اجتماعی آزاد باشند هدف آنها بهتر است به عنوان سیاست «استقلال از مرد» فهمیده شود تا سیاست «برابری با مرد» (Gross 1986: 193)، در حالی که دوبار معتقد است باید مساوات و برابری در کنار استقلال باشد. برای رسیدن به آزادی باید تساوی حقوقی و... رعایت شود.

بررسی ارزش‌شناسی فمینیسم اگزیستانسیالیسم از منظر آموزه‌های اسلامی فمینیسم اگزیستانسیالیسم از منظرهای گوناگون چه با ادله‌ی دینی و چه با ادله‌ی تجربی، چه توسط اندیشمندان مسلمان و چه توسط متفکران غربی و حتی فمینیستی قابلیت نقد فراوانی دارد. این نهضت فکری علی‌رغم اینکه حقوق زیادی به زنان اعطا کرد و درهای بسته‌ای را به روی آنان گشود دستیابی به حقوقی مثل حق رأی، حق مالکیت زمین (بورک ۱۳۷۸: ۴۴۳)، گشودن درهای بازار کار، برداشتن موانع اشتغال زنان، استقلال اقتصادی و... (رودگر: ۲۳۱) اما در عوض، بدبختی‌ها و بیچارگی‌های دیگری برای زنان و برای جامعه‌ی بشریت به ارمغان آورد (رضوانی ۱۳۸۴: ۲۳). شعار تساوی و احقاق حقوق زنان پیامدها و آثار زیان‌باری را برای جوامع غربی در پی داشت که علت اصلی آن را می‌توان در روح حاکم بر این جنبش و مبانی مورد استفاده‌ی آن - سکولاریسم، اومانیزم، اگزیستانسیالیسم و لیبرالیسم

1- Mary Daly and Atkinson

- همچنین در دوری از خدا، شریعت و عدم شناخت نیازمندی‌های اساسی انسان دانست، لذا ثابت می‌شود که فقط آموزه‌های وحیانی و راه‌کارهایی که خداوند برای بشریت ارائه فرموده می‌تواند زمینه‌ساز رساندن انسان‌ها به سوی سعادت و هدایت شود، و نظام فمینیسم اگزیستانسیالیسمی از چشم‌اندازهای فکری غیر دینی و گاه ضد دینی به مسائل و مشکلات زنان نگریسته‌اند. البته نمی‌توان به دلیل پذیرش مبانی غیر دینی یا حتی الحادی از سوی یک مکتب فکری از تمامی دستاوردهای مثبت نظری یا عملی آن چشم پوشید (بستان ۱۳۸۵: ۷). دیدگاه‌های ارزشی اسلام در مواردی با دیدگاه‌های فمینیستی کلاً یا بعضاً در تعارض قرار می‌گیرد، ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که فارغ از داوری ارزش‌مدارانه به مقایسه‌های عینی بین دو نظر پرداخته شود.

نسبیت یا ثبات ارزشی

فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم به دنبال بازبینی ارزش‌های موجود و خلق ارزش‌شناسی جدید هستند که نتیجه‌ی حاصل از آن ایجاد ارزش‌شناسی موقعیت‌مدار است.

ارزش‌ها و اخلاقیات اموری نسبی و تابع موقعیت‌اند و اخلاق کلیت‌گرا معنا ندارد.

نقد و بررسی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم مبانی خویش را از لیبرالیستها و اگزیستانسیالیستها اخذ می‌کنند و به همان تناقضی که آنها دچار شدند، دچار می‌شوند. یعنی تناقض روبنا و زیربنا. به عبارتی آنها در جایی مدعی اصول نسبی هستند و کلیت ارزشی را مخدوش اعلام می‌کنند و به ادیان و مکاتب دیگری از جمله اسلام به خاطر پذیرش اصول مطلق ارزشی انتقاد می‌کنند و از دیگر سو خود به آن مبتلا می‌شوند. به عبارتی آنها از یک‌سو اصول مطلق ارزشی و اخلاق کلیت‌گرا را نفی می‌کنند، از دیگر سو آزادی را به عنوان یک اصل مطلق اخلاقی اشاعه می‌دهند و خواستار مطلق بودن آن هستند. ممکن است این شبهه پیش آید که پذیرش بی‌قید و شرط آزادی ملازم با مطلق بودن آن نیست، این در حالی است که این مکتب به صراحت در جای جای نوشته‌هایش از واژه‌ی آزادی مطلق استفاده کرده و برای آن قید مطلق در مقابل نسبییت به کار برده است. در حالی که از نگاه اسلام انسان آزاد و مختار آفریده شده است، اما این اراده برخلاف آزادی و اراده‌ی فمینیستی، اولاً کاملاً آزاد نیست، بلکه از دیدگاه اسلام انسان نه به طور کامل مختار است و نه به طور کامل مجبور، بلکه در حالتی بین این دو است؛ ثانیاً این اختیار و اراده تنها در مقام تکوین است، نه مقام تشریح. در مقام تشریح این اراده آزاد گذارده نشده است و دعوت به نیکی‌ها و خوبی‌ها شده است و موظف است که به آنها روی آورد. از نظر شرع انسان آزاد نیست

که هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، زیرا افزون بر آثار طبیعی تصمیمات انسانی آثار شرعی نیز حتی در همین دنیا مترتب خواهد شد و خداوند به خلفا و جانشینان خود در زمین دستور مجازات و بازداری و واداری نسبت به برخی امور داده است. بنابراین از نظر اسلام محدوده‌ی آزادی افراد تنها آزادی سایر انسان‌ها نیست، بلکه حقوق الله و حتی حقوق خود فرد نیز آزادی او را محدود می‌کند (حسینی زاده ۱۳۹۰: ۲۸). از دیگر سو، به نظر آنها اولین نتیجه‌ی طبیعی پذیرش موقعیت‌گرایی مخالفت با اصول کلی اخلاقی باید باشد. توجه به اقتضائات خاص موقعیت‌ها با قبول اصول کلی اخلاقی که در هر موقعیتی به کار می‌روند، هماهنگ نیست. موقعیت‌گرایی و مخالفت با اصول کلی اخلاقی، تفکیک هست و باید را به دنبال خواهد داشت، در صورتی که وجود اصول کلی اخلاقی مستلزم پذیرش رابطه‌ی ارزش و واقع و عدم تفکیک باید و هست است. لذا آنچه موجب از دست رفتن اصول کلی اخلاقی می‌شود، موقعیت‌گرایی بی‌بنا و دل‌بخواهی است که هیچ‌گونه پشتوانه‌ی علمی و عقلی ندارد و فقط از روی احساسات زودگذر بیان شده و در واقع خود مشکلات عدیده‌ای را برای آنها دنبال خواهد آورد. لذا تفکیکی که این مکتب بین هست و باید ارائه می‌کند، منشاء نسبی‌گرایی خواهد بود. بنابراین تفکیکی که آنها بین هستها و بایدها ایجاد می‌کنند برای آن است که بایدها یا تجویزهای اخلاقی مستقل از هستها یا موقعیت‌های واقعی در نظر گرفته نشوند، چه در این صورت می‌توانند بدون توجه به موقعیت‌ها همواره

ثابت باشند. در هم‌تنیدگی هست و باید زمینه‌ی آن را فراهم می‌آورد که تجویزها همواره ناظر به وضعیت‌های موجود باشد بنابراین اگر وضعیت‌ها دگرگون شوند، تجویزها هم دگرگون خواهند شد. همچنین توجه اساسی به مخاطب و فاعل شناسا یا موضوع عمل اخلاقی نیز به تبع موقعیت‌گرایی و مخالفت با اصول کلی اخلاقی فراهم می‌شود، زیرا در اینجا نظر بر آن است که عمل اخلاقی باید با تأثیر واقعی به جا گذاشته در مخاطب آن بررسی شود نه با توجه به نیت یا ساختار ذهنی فاعل عمل اخلاقی (باقری ۱۳۸۵: ۱۸۷). اگر موقعیت‌گرایی در اخلاق به معنای نفی اصول کلی اخلاقی باشد، تهدید نسبت‌گرایی را در کمین خواهد داشت و به نظر می‌رسد آنها با تکیه‌ی بیش از حد بر موقعیت‌گرایی در اخلاق و تفکیک بین هست و باید خود را در معرض این کمین قرار داده‌اند. برخی از اصول اخلاقی، ثبات و پایداری اساسی دارند و همچون دامنه‌ای برای تغییرپذیری اصول و قواعد فزونی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، انعطاف و تغییر در اصول و قواعد فزونی برای آن است که ثبات اصل یا اصول بنیادین برقرار باشد، اما اگر قرار باشد که تغییر به حوزه‌ی اصل یا اصول بنیادین نیز نفوذ کند، همه چیز فرو می‌ریزد و نه از تاک نشان می‌ماند و نه از تک نشان. به این ترتیب نسبت‌گرایی در اخلاق خود را نقض می‌کند (همان: ۱۸۸). طبق نظر کارشناسان و صاحب‌نظران آنچه تحت عنوان اخلاق و ارزش‌شناسی فمینیستی مطرح شده نه تنها ارزش علمی ندارد، بلکه نوعی تحریف و تخریب علم

اخلاق نیز به شمار می‌رود. آنچه در این اخلاق مطرح است مجموعه‌ای نامنسجم، بسیار ناقص و سطحی از ادعاهای غیر مستدل است که بر اساس سوء ظنی شدید نسبت به اخلاق سنتی و تعصبی نابخردانه و غیر واقع‌بینانه نسبت به شأن و جایگاه زن در نظام اجتماعی و فرهنگی برپا شده است. در این مجموعه، نه اثری از مبانی و اصول مبرهن اخلاقی یافت می‌شود، نه ردپایی از فضایل و رذایل خردپسند عام و سعادت آور. اصول و فضایل اساسی اخلاق، اصول و فضایی عام و مشترک‌اند که درباره‌ی انسان از آن جهت که انسان است نه از آن جهت که مرد یا زن است، به کار می‌روند. از این رو آنچه به اخلاق سنتی نسبت داده شده نادرست است، زیرا بر اساس اخلاق سنتی از نظر فضایل و ارزش‌های اصیل تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. گرچه با توجه به خصوصیات هر یک از مرد و زن، برخی از فضایل برای مرد شایسته‌تر (غیرت) و برخی بر زن زینده‌تر (حیا، خویشتنداری، عفت، تکبر، بخل، ترس) است، به قول مولا علی علیه السلام که در حکمت ۲۷۷ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «بهترین خوهای زنان، بدترین خوهای مردان است که تکبر و ترس و بخل باشد» یا در حکمت ۱۱۹ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «غیرت زن بر (مرد) کفر است و غیرت مرد بر (زن) ایمان است»، در نتیجه نمی‌توان گفت فضایل مردانه بر فضایل زنانه رجحان دارد یا برعکس، که ادله نقلی و عقلی آن در مبحث نقد سلسله مراتب ارزشی آمده است (فتحعلی ۱۳۸۲: ۱۷۷).

از مهم‌ترین اشکال‌ها و ایرادهای وارد به اخلاق و ارزش‌شناسی فمینیسم

اگرستانسیالیسمی این است که اساساً میان اخلاق به عنوان صفات، کیفیات و ویژگی‌های نفسانی و رفتاری و علم اخلاق به مثابه مجموعه‌ای از اصول و هنجارها، فضایل و رذایل بنیادی که هدفش کمال بخشیدن به انسان است و نیز میان این دو و رویه و عمل اخلاقی رایج در جوامع گذشته و حال خلط شده است. چه بسا اخلاق در جامعه‌ای فمینیستی و زن‌مدار باشد، اما مقدار پایبندی همه‌ی افراد آن جامعه یا برخی از آنان به اصول و ارزش‌های فمینیستی اخلاق ناچیز باشد. آیا می‌توان از عملکرد و رویه‌ی اخلاقی این دسته از مردم نادرستی اخلاق فمینیستی را استنتاج کرد؟ روشن است که خطایی منطقی در این استنتاج وجود دارد. همین مطلب درباره‌ی اخلاق سنتی نیز صادق است، ممکن است در جامعه‌ای به اخلاق سنتی مقبول یا بخش‌هایی از آن به‌طور کامل عمل نشود یا گروهی از انسانها صرفاً پاره‌ای از احکام اخلاقی تأمین‌کننده‌ی حقوق و منافعشان را اجرا کنند، ولی از پاره‌های دیگر که نوعی الزام و تکلیف بر آنان وارد میکند، سرباز زنند، برای مثال حقوق خود را استیفا کنند، اما از ادای حقوق دیگران شانه خالی کنند، در حالی که آنان باید بنابر نظام اخلاقی حقوق دیگران را ادا کنند. اشتباه فاحش آن است که میان اخلاق یک قوم یا یک ملت در برهه‌ی زمانی خاص یا مکانی خاص و عملکرد همه یا گروهی از آنان تلازم منطقی برقرار کرده و به نادرستی از اعمال خطای افراد نتیجه گرفته است که این اخلاق سنتی است که چنین وضعی دارد، بنابراین موهوم دانستن فضایل اخلاقی، خطایی

است که از خلط میان عملکرد برخی انسان‌ها با اصل اخلاق و فضیلت ناشی شده است (یزدانی: ۱۳۸۲: ۱۸۷). اشکال دیگر رهیافت فمینیستی به اخلاق این است که مفهوم «سنت» و «اخلاق سنتی» در این رهیافت مبهم و غیر دقیق است. هیچ روشن نیست که کدام اخلاق سنتی است که ظلم و تعدی بخشی از انسانها را بر بخشی دیگر روا و نیکو می‌داند. نباید میان سنت اخلاقی و اخلاق سنتی خلط کرد و حکم یک سنت اخلاقی را بر اخلاق سنتی بار نمود (قائم‌نیا: ۱۷۹). مسائل ارزشی در نگاه قرآن وصف ذکورت یا انوثنه ندارد، موصوف این اوصاف جان آدمی است و جان نه مذکر است و نه مونث. در موردی که قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه» (نحل: ۹۷)؛ یعنی در رسیدن به حیات طیبه فقط دو چیز نقش دارند یکی حُسن فعلی به نام «عمل صالح» و دیگری حُسن فاعلی به نام «مؤمن بودن روح» خواه بدن مونث باشد خواه مذکر (جوادی آملی: ۷۶ و ۷۷). افزون بر موارد ارزشی و هنجاری مشترک بین دو جنس نظام‌های ارزشی، حقوقی، تربیتی و اجتماعی اسلام متضمن مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسیتی هستند که بر حسب ظاهر ممکن است به عنوان نابرابری یا حتی ستم جنسیتی تلقی شوند، ولی در حقیقت اسلام آنها را بر پایه‌ی عدالت توأم با مصلحت پذیرفته است. اسلام با این دسته از تفاوت‌ها مخالفت نکرده، بلکه گاهی در جهت تثبیت و نهادینه کردن آنها تلاش نموده است. تفاوت‌های حقوقی زنان و مردان در مسائل طلاق، ارث، حدود و دیات، نفقه، چند

همسری و تفاوت در برخی وظایف و نقش‌های اجتماعی مانند اختصاص قضاوت و جهاد و اعطای مسئولیت اقتصادی خانواده به مردان و تشویق زنان به مادری و همسری و ۰۰۰ نمونه‌هایی از این تفاوت‌های جنسیتی هستند؛ لذا نابرابری‌های جنسیتی ستم‌آلود نه تنها هیچ خاستگاه دینی ندارند، بلکه اسلام با اینگونه نابرابری‌ها به شدت مبارزه می‌کند (صادق‌زاده قمصری ۱۳۹۰).

سلسه مراتب ارزشی

آنها معتقدند تفکیک‌های دوگانه‌ای در جوامع و فرهنگ‌ها پذیرفته شده‌اند که طرف اول از آن مردان و طرف دوم از آن زنان است؛ لذا زنان نیز باید صاحب طرف اول شود.

نقد و بررسی

تفکیک‌های دوگانه بین دو طرف نقیض مثل تفکیک بین وجود/عدم، اصل/غیراصل و خدا/شریک‌الباری به بداهت پذیرفتنی است، اما در تقسیم‌هایی که دو طرف ندارند و می‌توانند اطراف متعدد داشته باشند، مانند عقلانی، غیرعقلانی و عقل‌گریز در واقع معنای غیرعقلانی با عقل‌گریز فرق دارد؛ بدین معنا که عقل بشری هر قدر پیرامون آن بیاندیشد نمی‌تواند با عقل خود به وجود یا عدم آن پی ببرد. از این رو، نمی‌توان به سرعت اینها را در قسمت غیرعقلانی جای داد، زیرا عقل محدود از درک آنها عاجز است. نمی‌توان این نوع دوگانه‌انگاری بر اساس این تقسیمات را پذیرفت،

زیرا در برخی از آنها طرفین رو در روی همدیگر قرار نمی‌گیرند. آنچه برای فمینیست‌ها در این نظام دوگانه انگاری اهمیت دارد، سلسله مراتبی بودن این تقسیمات است؛ یعنی در این تقسیمات طرفی که به زنان متعلق است تحت تأثیر نگاه مردانه قرار گرفته و منجر به تبعیض جنسیتی شده است. بنابراین عده‌ای از آنها پیشنهاد می‌کنند که با به دست گرفتن طرف مردانه توسط زنان می‌توان مشکل زنان را حل کرد، به گونه‌ای که زنان نوع نگاه زنانه‌ی خود را داشته باشند. این توهمی بیش نیست، زیرا زنان در این صورت به جای مردان می‌نشینند و همان نگاه قبلی مردان را به جایگاه قبلی خود می‌اندازند و در این صورت چیزی تغییر نکرده تنها موقعیت جغرافیایی زنان عوض شده، اما محتوای آن باز همان نگاه مردانه است. از دیگر سو همانطور که اشاره شد آنها قائل به وجود سلسله مراتب ارزشی هستند که آن را ساخته‌ی جامعه می‌دانند و معتقدند ارزش‌ها و فضایل زنانه- مردانه معنا ندارد. بنابر فلسفه‌ی تمایز جنسیتی در اسلام که بر پایه‌ی تبیینی غایت‌شناسانه و بر محور سعادت انسان دور می‌زند، زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان بسان مردان قابلیت رشد و استكمال دارند و در شریعت اسلام روابط انسان‌ها متکی بر بعد انسانی است و ذکورت و انوئت را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند؛ لذا در فرهنگ قرآنی دستیابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است. در این ارزش‌ها صنف‌گرایی دیده نمی‌شود، اصل و ریشه‌ی زنان همچون مردان طهارت و پاکی و ملاک سنجش انسان‌هاست. برای زن و مرد یکسان

ترسیم شده، چون خاستگاه ارزشها جسم نیست بلکه نفس است (عطارزاده ۱۳۸۷: ۲۲) «من عمل صالحا من ذکر و ائتی و هو مومن» (نحل: ۹۷) «ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات و القانتین و القانتات». (احزاب: ۳۵). بنابراین در اصل انسان بودن با هم متحد و مشترک‌اند و اختلاف و افتراق‌شان تنها در امر عارضی یعنی جنسیت است. بنابر این اصل مرد در انسان بودن درجه و مزیتی بر زن ندارد. هر کمال که ممکن است مرد بدان برسد زن نیز می‌تواند بدان نایل آید. «خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها» (زمر: ۶)، «یا ایها الناس اتقو ربکم الذی خلقکم من نفس واحده (نساء: ۱)، و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازوجا» (روم: ۲۱) یا آیه «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازوجا لتسکنوا الیها» (روم: ۲۱)، «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و ائتی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکریمکم عندالله اتقیکم» (حجرات: ۱۳)، «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر» (اسراء: ۷۰). اسلام نظر فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم را در بعد انسانی و ارزشی می‌پذیرد که به لحاظ ارزشی هویت انسانی زن و مرد یکی است. برخلاف فمینیست‌ها در اسلام سلسله مراتب ارزشی ساخته‌ی جامعه نیست و از تفاوت‌های تکوینی متأثر می‌شود. در نگرش اسلامی فضایل زنانه و مردانه وجود دارد، البته نه در معنای برتری جویانه. به عبارتی یک سری خصایص برای زنان به عنوان فضایل زنانه و یک سری از خصایص را به عنوان فضایل مردانه برمی‌شمرد که مقتضای فطرت انسان‌هاست و پشتوانه‌ی عقلی و نقلی دارد. که در ذیل به

پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

عواطف (اخلاق مراقبت یا اخلاق عدالت):

آنها وجود عاطفه، محبت، دلسوزی و... را صفاتی دست‌پرورده نظام مردسالاری قلمداد می‌کنند. این در حالی است که ادله‌ی تجربی و علمی صحت وجود عنصر عاطفه را در زنان به اثبات رسانده و منشأ طبیعی برای آن قائل است. روان‌شناسان معتقدند طبق یافته‌های آنها زن از مرد عاطفی‌تر است و با این سرشت به دنیا می‌آید و به روابط عاطفی علاقه‌ی بیشتری نشان می‌دهد (دیکسون ۱۳۷۳: ۲۲۷). بر اساس تحقیقات، جنس زن هیجانی‌تر و عاطفی‌تر از مرد است و کیفیت این هیجان و عواطف او نیز با مرد فرق می‌کند. ۱۵ درصد مردان از فشار روانی رنج می‌برند، این رقم در مورد زنان به ۲۱ درصد می‌رسد (بجنوردی ۱۳۷۱: ۱۰). به طور کلی، مرد برون‌گرا و زن درون‌گراست و این ویژگی از کودکی در جنس زن نهاده شده است و ساخته‌ی جوامع و فرهنگ‌ها نیست بلکه فطری انسان‌هاست (نجاتی ۱۳۷۱: ۶۷). خانم لامبر نیز در تحقیقات خود به شدت عاطفه در زنان اشاره کرده و منشأ طبیعی برای آن قائل شد (رکاوندی: ۱۳۰). تحقیقات تونی ولف علیه ادعاهای فمینیست‌ها نوشت به مدد عقل و تجربه ثابت شده زنان آن گاه از روحیه‌ی سالمی برخوردارند که در تمام ابعاد شخصیتی رشد متعادل داشته باشند و استقلال فکری و شخصیتی باید در کنار بعد احساسی زنان رشد یابد (تونی گرت ۱۳۸۱: ۴۸). وقتی زنان هویت و احساسات زنانه را از دست

بدهند نقش‌های زنانه نیز منتفی می‌شود و احساس ارزشمندی زنانه نیز از بین می‌رود (همان: ۲۴). از دست دادن عواطف زنانه باعث افزایش فشار روحی و جسمی سنگینی بر زنان خواهد شد (سوزان فالودی ۱۳۷۲: ۱۹). در نگرش اسلامی نیز وجود عواطف در زنان به رسمیت شناخته می‌شود. به تعبیر شهید مطهری یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه‌ی مرد نیاز و طلب و در غریزه‌ی زن ناز و جلوه‌گری قرار داده است. احساسات و عواطف موجب شده که جنس مؤنث، تأثیرپذیرتر از جنس مذکر باشد (نظام حقوق زن در اسلام ۱۳۸۲: ص ۱۶۶). علامه طباطبایی زن را دارای حیات عاطفی دانسته است (المیزان ۱۹۸۳: ج ۲، ص ۲۷۵) و علامه جوادی آملی احساسات زنانه را موجب پیشتازی زن در سلوک معنوی و عرفانی می‌داند (زن در آئینه جمال و کمال ۱۳۶۹: ص ۲۲۸). بنابراین کلید سعادت و شقاوت انسان را باید در سلامت و عدم سلامت عاطفی او جست‌وجو کرد. مکدوگال می‌گوید: «تنظیم و تعادل عواطف، اساس تکامل شخصیت است و شخصیت هر فرد عموماً از قوت و ضعف عواطف او سرچشمه می‌گیرد» (راوندی ۱۳۷۶: ۶۳ و ۶۴). طبیعی است که زنان به خاطر رسالت مادری و همسری خود از شدت عواطف بیشتری برخوردار هستند (زیبائی نژاد ۱۳۸۸: ۶).

گرایش به زینت

بارتکی از فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم گرایش زنان به آرایش و زیور را باعث شی شدن آنان قلمداد کرد در حالی که در نگرش اسلامی اصل

گرایش به زینت، امری فطری است و در آیات و روایات متعددی سفارش شده است (همان ۸۷). در آیه‌ی ۱۴ سوره مبارکه‌ی آل عمران قرآن توضیح می‌دهد که برای مردان اموری زینت و آراسته شده است و مردان به این امور به عنوان کمالی گرایش شدید داشته و متمایل به آنها هستند. در این آیه به خوبی بیان می‌شود که گرایش عاطفی در مردان به کمال خواهی و زیبایی طلبی است و گرایش ذاتی زنان به آراستگی در راستای گرایش مردان است. به این معنا که زنان برای خشنودی مردان گرایش به آراستگی می‌یابند (نور: ۳۱ و ۶۰). البته گرچه زن و مرد در گرایش به زینت با یکدیگر مساوی‌اند، اما گرایش و تمایل زنان به زیور و زینت بسیار بیشتر از مردان است (دیلمی ۱۴۱۲: ۱۴۱). انسان به طور طبیعی و فطری به زینت و آراستگی باطنی و ظاهری به جهت ابعاد زیباشناختی و کمالی گرایش شدید دارد. قرآن از زنان می‌خواهد که آن را برای شوهرانشان آشکار سازند (نور: ۳۱) و از آشکارسازی آن برای دیگران خودداری ورزند (همان). اسلام با فمینیست‌های اگزستانسیالیسم صرفاً در این باره موافق است که زیور و زینت نباید باعث شیئیت شدن زن شود و کرامت انسانی وی را مخدوش نماید. ولی اصل گرایش به زینت و فطری بودن آن را بر خلاف فمینیست‌ها نفی نمی‌کند.

حیا

ادله‌ی علمی و تجربی طبیعی بودن حیا در زنان را اثبات کرده، زیست‌شناسان و روان‌شناسان به فطری بودن حیا در زن اذعان دارند. دکتر فخری، فیزیولوژیست مصری، در این باره می‌گوید: «اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیاست و به همین جهت می‌بینیم نوعاً احساس حیا در زنان از مردان قوی‌تر است» (محمدی آشنایی ۱۳۷۳: ۲۶). برخی از روان‌شناسان نیز معتقدند حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطورات جسمی دوران بلوغ، که معمولاً با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد. کتاب طبایع زنان درباره‌ی وضعیت روحی و روانی پسران و دختران در دوران بلوغ می‌نویسد: «خجالت در دختر زیاد و تأملش در حرکات و اطوار خویش فوق‌العاده گردیده و میلش به انفراد و تنهایی زیاد خواهد شد» (همان: ۲۶). منتسکیو^۱ در این باره می‌نویسد: «تمام ملل جهان در این عقیده مشترک‌اند که زنها باید حجب و حیا داشته باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این طور حکم کرده است و لازم دانسته زنها محجوب باشند و بر شهوات غلبه کنند. طبیعت مرد را طوری آفریده که تهوّرش زیادتر باشد، ولی زن طوری آفریده شده که خودداری و تحمّلش زیادتر باشد. بنابراین، هرگز نباید تصور کرد افسارگسیختگی زنها طبق قوانین

1 - C.L.D.S.Montesquieu

طبیعی است، بلکه افسارگسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت بوده و بر عکس، حجب و حیا و خودداری مطابق قوانین طبیعت است، زیرا طبیعت ما را طوری آفریده که به نقص خود پی ببریم و به همین جهت است که حجب و حیا دارد، زیرا حجب و حیا همانا خجلی است که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد» (متسکیو ۱۳۶۲: ۴۴۲). در اسلام آموزه‌های روایی فراوانی به تفاوت زن و مرد در حیا و فزونی این ویژگی در زنان نسبت به مردان اشاره کرده‌اند. در این روایات بر خاستگاه طبیعی حیا و همراه بودن آن با زن، از بدو خلقت اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حیا ده جز دارد که نه جز آن در زنان و یک جز آن در مردان نهاده شده است» (بحارالانوار ج ۱۰۳: ۱۱۴).

غیرت

در آموزه‌های دینی و تجربی بر تفاوت زن و مرد در غیرت‌ورزی تأکید شده و بر مبنای طبیعی آن صحنه گذارده شده است. که این امر از نظر فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم برجسب مردانه - زنانه ندارد و اجتماع این خصلت را برجسب مردانه - زنانه زده است. بر مبنای ادله تجربی این خصیصه کاملاً فطری است. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان بر اساس تحقیقات بسیار روی انسان‌ها و جوامع به این نتیجه رسیدند که پدیده‌ی غیرت و تعصب در پسران بیشتر از دختران نمود دارد. در حالی که این پدیده در دختران به شکل حسادت متبلور می‌شود و منشأیی فطری و درونی ندارد و

محیط بر شدت و کاهش آن تأثیرگذار است (احدی ۱۳۷۳: ۲۲۵) و موضوع در روایات بسیار اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «خداوند غیرت را برای زن قرار نداد و فقط برای مرد قرار داد» (عاملی ۱۴۱۶: ۱۵۴). امام علی علیه السلام در حکمت ۱۱۹ نهج البلاغه می فرمایند: «غیرت زن بر مرد کفر و غیرت مرد بر زن ایمان است». در توضیح این مطلب باید گفت در فرهنگ اسلامی کفر به دو گونه است: ۱. کفر اعتقادی؛ به معنای انکار توحید، نبوت و معاد و آنچه به عنوان اصل دین و ضروری دین می باشد. ۲. کفر عملی؛ به معنای ترک دستورات خدا و عدم التزام به احکام الهی مانند ترک نماز یا ترک حج. از آنجا که زن به جهت غیرت خاص خودش نسبت به تعدد زوجات شوهرش حساسیت دارد و یکی از دستورات دینی را نادیده می گیرد؛ در حقیقت نوعی انکار حکم الهی در مقام عمل از سوی زن اتفاق می افتد. البته درباره‌ی ریشه‌ی غیرتورزی زن از امام صادق علیه السلام سؤال شد: زن بر شوهرش غیرت می‌ورزد، آیا این کار او را آزار می‌دهد؟ امام علیه السلام فرمودند: «این غیرت ناشی از عشق و علاقه است» (کافی: ج ۵، ص ۵۰۶). به عبارت دیگر معنای این سخن، آن نیست که این کار کفر واقعی باشد، بلکه این کار به بعضی از حالات و زمینه‌های کفر کشیده می‌شود و آن تحریم حلال خدا است و این مسئله چنان برای او بزرگ می‌شود که او را در معرض اعتراض به قوانین الهی قرار می‌دهد، زیرا برخی از زنان بدون توجه به مجوز شرعی‌ای که ازدواج مجدد مرد دارد، آن را ستمی در حق خود می‌پندارند (فضل الله: ۱۶۴) از سوی

دیگر غیرت مرد به معنای حساسیت نسبت به حفظ حریم همسرش است که نشانه‌ی ایمان است و شایسته‌ی ثواب و اجر نیز خواهد بود (حسینی: ۱۷).

کرامت زنان (دوری از شی‌شدگی)

نگرش اسلامی، سخن فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم را در این باره که زن و مرد هر دو مکرم‌اند و برتری بر یکدیگر ندارد، می‌پذیرد ولی وجه دوم سخن آنها را رد کرده و معتقد است الگوی فمینیسم اگزیستانسیالیسم نه تنها باعث کرامت زنان نمی‌شود، بلکه کرامت انسانی وی را مخدوش می‌سازد، زیرا نوع نگرش فمینیست‌ها به شخصیت زن نگاهی غریزی و جنسی است. مردها به جای آنکه با دید تکریمی به شخصیت زن بنگرند با دید غریزی و ابزاری به او نگاه کنند و این نه تنها کرامتی به وی نمی‌دهد بلکه ارزش انسانی وی را از بین می‌برد. حاصل این تفکر انجام دادن کارهای خلاف شأن زنان است و داعیه‌ی دفاع از حقوق زن و رهایی زن به سادیسیم مبارزه با مرد تبدیل خواهد شد (سلاتر ۱۳۶۳: ۵۴). در پژوهش‌های ویل دورانت آمده موج رهایی و آزادی فمینیستی به جای دادن کرامت به زنان باعث شد مردان از مسئولیت شانه خالی کنند و زنان تن به بردگی نابودکننده داده یا طفیلی فاسدی گردند (قائمی ۱۳۷۰: ۳۹۶). نفی و تحقیر زنانگی و الگودهی نامناسب برای زنان همچنین سبب رشد تک بعدی و کاریکاتوری شخصیت زنان و غفلت از سایر ابعاد شخصیتی آنان شده است (رودگر: ۴۹). به عبارتی تحقیر زن و زنانگی از سوی آنها باعث دور ریختن قسمت‌های خوب و

زیبای زن بودن گردیده است (آن هولت ۲۰۰۳: ۱۸۸) و زندگی نامتناسب و ناخوشایند همراه با مشکلاتی جدید در زندگی برای زنان به وجود می‌آورد (نرسیسیانس ۱۳۸۳: ۴۳). اسلام به زن جایگاهی را بخشیده که شایسته‌ی اوست. حقوق او به زیبایی متناسب با وظایف او ترسیم شده و به همین خاطر زن در نگرش اسلامی ارج و منزلت دارد. الگوی جامع شخصیت زن مسلمان از هیچ بعد انسانی زن غفلت نورزیده و برخلاف دیدگاه‌هایی که همسر را همچون شی می‌دانستند و برای او ارزشی قائل نبودند، در قرآن کریم از زنان همسان و همدوش با مردان یاد شده است (احزاب: ۳۵). گوستاولوبون می‌گوید: «اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدم‌های خیلی وسیعی برداشته است» (گوستاولوبون ۱۳۴۴: ۲۳).

آزادی: در اختیار قرار دادن آزادی‌ها و انتخاب‌های بی‌شمار به زنان نه تنها موجب رهایی آنان نشد، بلکه شعار آزادی باعث رشد فزاینده‌ی استفاده‌ی ابزارهای مردان از زنان گردید. زن ناچار شد بزرگترین تحقیرها و بی‌حرمتی‌ها را تحمل کند و ارمغان این آزادی بی‌حد و حصر فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم پدیده‌ی همجنس‌گرایی بود. همچنین اشکال متنوع خانواده از جمله زوج‌های همزیست، لژیون‌ها، خانواده‌های تک‌والدی و ... که از ثمرات جریان‌های فمینیستی است در قوانین خانواده برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخته شدند و با بی‌شماری تمام این عمل را قانونی اعلام کرده و از همجنس‌بازان حمایت قانونی می‌کنند (Alfred 1997: 12). درباره‌ی منفور بودن این عمل

نیاز به توضیح نیست، ادله‌ی تجربی آن را ثابت می‌کند. روان‌شناسان، این عمل را نوعی ناهنجاری و انحراف از طبیعت بشری تلقی کرده و آن را عامل جبرانی در احساس حقارت به شمار می‌آورند. خود همجنس‌گرایان با آگاهی از ناهنجاری این عمل و ایجاد بیماری‌های خطرناک نظیر ایدز، باز هم بر الگوهای روابط جنسی خویش تأکید کرده و اصرار بر رسمی شدن ازدواج همجنس‌گرایان دارند. به علاوه این گونه روابط نامشروع در ارگانسیم بدن انسان و حتی در سلسله‌ی اعصاب و روان اثرات ویرانگری دارد، این افراد به تدریج به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سپس بیگانگی از خویشتن رو می‌آورند و ممکن است به بیماری‌های جسمی و روانی مختلفی گرفتار شوند (مکارم شیرازی: ج ۱۴: ص ۲۵۷). همجنس‌خواهی چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مُساحقه) از بدترین انحرافات اخلاقی است که سرچشمه‌ی مفساد زیادی در جامعه خواهد بود. محرز است که در زشتی و پستی هم‌جنس‌گرایی فقط اسلام را به عنوان مخالف همجنس‌خواهی نمی‌توان محکوم کرد. روان‌شناسان و پزشکان غربی نیز در رد آن سخن فراوان گفته‌اند. تمام ادله‌ها در اسلام مشهود است. در مذمت لواط در قرآن آمده است: «أَتَأْتُونَ الذَّكَرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ؟» «آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس مرد می‌روید و همسرانی را که خدا برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! شما قوم تجاوزگری هستید» (شعراء: ۱۶۵). «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونَ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۱) «أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ

شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون» (نمل: ۵۵). طبیعت زن و مرد آنچنان آفرید شده که آرامش و اشباع سالم خود را در علاقه به جنس مخالف (از طریق ازدواج سالم) می‌بینند و هرگونه تمایلات جنسی در غیر این صورت انحراف از طبع سالم انسانی و یک نوع بیماری روانی است، که اگر به آن ادامه داده شود روز به روز تشدید می‌گردد، و نتیجه‌اش بی‌میلی به (جنس مخالف) و اشباع ناسالم از طریق (جنس موافق) است. این عمل ناپسند باعث می‌شود که مردان و زنان از زناشویی و تشکیل خانواده صرف‌نظر کنند و در نتیجه برای همیشه نسل بشر قطع شود. بدین جهت خداوند بزرگ عمل زشت همجنس‌گرایی را بر تمام افراد بشر تحریم کرده، تا ناچار شوند ازدواج کنند (مکارم شیرازی ج ۱۴، ص ۲۵۷). در نظام تبلیغاتی فمینیسم اگزیستانسیالیست ارزش‌های پایه مخدوش شده و ارزش‌های ثانویه جایگزین آن شده است، به طوری که حفظ نسل به‌عنوان یک ارزش متزلزل گردیده و لذت جنسی به‌عنوان هدف طرح شده است. این تغییرات بنیادی در نظام ارزشی روح و جسم آدمی را می‌رنجانند. جامعه‌ی غربی با تمام داعیه‌ها و پیشرفت‌های علمی و فناوری خویش در زمینه‌ی پزشکی، بهداشت و علوم مختلف آیا می‌تواند جوابگوی مبتلایان به بیماری‌های عفونی ایجاد شده از طریق هم‌جنس‌گرایی باشد؟ و چگونه می‌تواند اثرات مخرب و زیانبار همجنس‌گرایی که نتیجه‌ی تحقیر ازدواج از راه طبیعی و خانواده است را از بین ببرد؟ و آیا این امر در آزادی زنان مؤثر بوده و فشار مضاعفی بر شانه‌های زن امروزی غربی وارد

نساخته است؟

سقط جنین: سقط جنین از جمله پیامدهای آثار تفکرات فمینیسم اگزیستانسیالیسمی است. آزادی سقط جنین سبب می‌شود که زنان اقدام به انتخاب نوع فرزند کنند و در این میان جنس دختر بیشتر در معرض فنا قرار می‌گیرد. به ویژه در کشورهایی که هنوز فرزند مذکر را بر جنس مخالف ترجیح می‌دهند دختران قربانی می‌شوند. همچنین محدودیت روابط جنسی مرد با همسر موجب شد که مرد تمنیات جنسی خود را خارج از چهارچوب خانواده جست‌وجو و روابط خانوادگی را دستخوش تحول کند (زیبایی نژاد: ۸۰). این نگرش فمینیستی به جای حل مسئله به زدودن صورت مسئله پرداخته است (رشاد: ۱۳۷۹: ۳۷). در آیات قرآن ضمن بر شمردن نعمت ازدواج حصول ذریه و نسل را از دیگر نعم خدا بر شمرده که به واسطه‌ی آن بر خلق منت نهاده است (نحل: ۷۲) در آموزه‌های اسلام اصل بر تحریم سقط جنین به موجب آنکه نفس محترمه است، می‌باشد و در مواردی که اضطرار پیش آمده و تقابل میان اهمّ و مهم باشد همراه با شرایطی از قبیل دمیده شدن روح یا قبل از دمیده شدن جواز این امر را صادر فرموده است. علاوه بر عمل غیر اخلاقی بودن سقط جنین، این امر عوارض و پیامدهای زیان‌باری برای مادران به همراه دارد. به گونه‌ای که افزایش مرگ‌ومیر در مادران پس از قانونی شدن سقط جنین در جوامع غربی به نحو چشمگیری افزایش یافت، از عوارض دیگر حاصله از سقط جنین می‌توان آمبولی، التهاب شکم، لخته

شدن خون، عفونت خون، صرع - نازایی، زخم روده و ... را نام برد. سقط جنین نه تنها در آموزه‌های ناب اسلام امری مذموم و تحریم شده است بلکه در اغلب ادیان و فرهنگ‌ها و بسیاری از مذاهب دینی تحریم شده است. آیا سقط جنین با اخلاق دوری از شی‌شدگی سازگار است؟ آیا حذف جنس زن، کرامت بخشیدن به زن را در پی دارد؟

نادیده انگاشتن نهاد خانواده: یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه‌ی مادران در نهاد خانواده است، بها ندادن به شریف‌ترین حرفه‌ی زنان یعنی مادری و خانه‌داری خود مشکلات عدیده‌ای را برای زنان به بار آورد. حرفه‌ای که بنا بر ادله‌ی عقلی و نقلی اساساً به لحاظ توانایی‌های جسمی و روحی تنها زنان‌اند که می‌توانند به خوبی از عهده‌ی آن برآیند و مردان هرگز قادر به اداره‌ی آن نیستند. مگی گالاگر^۱ می‌گوید: «فمینیسم با دروغ بزرگی که به زنان و مردان گفت به یک پیروزی بزرگ دست یافت». نقش یک خانم خانه‌دار در خانه دست کمی از زنان در مشاغل دیگر ندارد و باید دانست که ارزش کمتری هم ندارد و از نظر ارزش کاملاً با دستاوردهای بزرگ دیگر هم‌سنگ است. اساساً زنان به همان میزان که در صحنه‌ی اجتماع گرفتار شدند، مزایای خانه و خانواده را از دست داده‌اند.

1- Ghallagher

فمینیست‌ها در این باره تصور می‌کنند به زنان آزادی حق انتخاب بخشیده‌اند، در حالی که فمینیسم در واقع زنان را در تشکیل و ادامه خانواده به سبک و روش سنتی منع و بسیاری از انتخاب‌های آزاد را از آنان سلب کرده است (رضوانی: ۴۰). به اعتقاد رابرت اچ. بورک^۱ این جنبش بدون آنکه جنبه‌ی اصلاحی داشته باشد با روحی مستبدانه عمیقاً مخالف کلیه‌ی ارزش‌ها و سنت‌هایی است که از دیرباز حتی در فرهنگ غرب مورد احترام بوده‌اند (بورک ۱۳۷۸: ۴۳۹ و ۴۴۰). مچ دتر^۲، یکی از دانشمندان آمریکایی، روابط خانوادگی از نوع فمینیسم را جنون خانوادگی می‌نامد (دابلین: ش ۱۳، ص ۴۹). لیندا پولک^۳ در بررسی روابط پدر-فرزندی می‌نویسد: «مردمان ماقبل تجدد به فرزندان‌شان به عنوان هدیه‌ای از طرف خداوند، عشق می‌ورزیدند و کودکان منبع اتکا و حمایت بودند، لذا برای خانواده‌ها ارزشمند بودند در حالی که اکنون فرزندان مزاحمانی برای پدر و مادرند. امروزه کمتر خانواده‌ای است که فرزند را به عنوان هدیه‌ای الهی تلقی کند» (4: Carolyn Chapell 2004). بی‌توجهی به نقش خانواده در غرب مشکلات عدیده‌ای به وجود آورده است. زنان و دختران در غرب دیگر حاضر نیستند بچه‌دار شوند (Spencer 1993: 56). فمینیست‌ها به خانواده‌ی سنتی حمله کردند، بدون اینکه جایگزین مناسبی برای آن پیشنهاد کنند (همان: ۷۰)، بنابراین نادیده گرفتن نهاد اخلاق و خانواده

1- H. Burke

2 - Midge Deter

3 - Linda Pollock

بدان جهت است که فمینیست‌ها، برخلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن در پی تشابه و یکنواختی کامل حقوق زن و مردند. این بی‌تعادلی و افراط محصول انواع دیگری از افراط و ستم در حق زنان است. راه حل غلط برای مشکلات و مظالم ضد زن انواعی از ستم را به انواع دیگر تبدیل می‌کند. این مقاله ضمن رد انحصار کارکرد زنان به نقش مادر و کار در خانه و ضرورت حضور ضابطه‌مند آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، نهاد خانواده را نخستین و مهمترین نهاد تعلیم و تربیت و شکل‌دهنده‌ی ساختار فکری و شخصیتی کودکان می‌داند، به عبارتی نگاه معنوی و تقدس‌آمیز اسلام به ازدواج با نگاه فمینیسم در تعارض و ناسازگاری است. نگاه اسلام نسبت به ازدواج و رای امور جنسی نگاهی مقدس و معنوی است.

تناسب نه تشابه: فمینیست‌های اگزیستاسیالیسم اعتقاد به تشابه و همسانی در حقوق، امکانات و فرصت‌ها دارند، در این راستا فمینیسم توانست زنان را از محیط خانواده به صحنه‌ی اجتماع بکشانند و آنان را در موقعیت به ظاهر برابر در محیط کار و دانش قرار دهد، اما نقش‌های اصلی و ذاتی زن همچون مادری و همسری را نادیده گرفت و سبب شد زن احترام مادری و کانون گرم خانوادگی را از دست بدهد. نیکلاس دیویدسن^۱ در این باره می‌نویسد: «گرچه پیش از این، گاه با زن به مثابه کالای جنسی رفتار می‌شد،

1- Nicholas Davidson

اما امروزه زن اساساً اعتبار جنسیت خود را از دست داده است و اگر پیش از این عامل اصلی بی‌ارزش نمودن زنان، مردان بودند امروزه خودشان این کار را انجام می‌دهند. اگر دشمن قدیمی او اصالت مسائل جنسی بود، دشمن امروز او اصالت عدم جنسیت و برابری با مردان است (دیویدسن ۱۳۷۷: ۲۱۰). اسلام قائل به تساوی زن و مرد در ذات و تفاوت در وظیفه است. به لحاظ این تساوی در ذات تساوی در تکلیف هم نتیجه گرفته می‌شود. در نگرش اسلامی کمیت غیر از کیفیت و برابری غیر از یکنواختی است. اسلام با رعایت اصل مساوات انسان‌ها اعم از زن و مرد، با تشابه حقوقی زن و مرد مخالف است. اسلام همچنان که برای زن و مرد در اکثر موارد حقوق مشابهی وضع نکرده، مجازات و تکالیف مشابهی نیز وضع نکرده است. این حقیقت که اسلام به زن حقوق مساوی و نه مشابه مرد می‌دهد نشان می‌دهد که اسلام زن را به درستی در نظر گرفته، او را به رسمیت شناخته و برای او شخصیت مستقلی قائل است.

نتیجه‌گیری

فمینیست‌های اگزستانسیالیسم در مقام توصیفی و هنجاری قائل به موارد واقعی مشترک بین دو جنس هستند و موارد واقعی متفاوت بین دو جنس را بر نمی‌تابند. اسلام به عنوان دینی الهی و عدالت‌محور به لحاظ اهمیتی که برای مناسبات بین دو جنس چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه قائل است، بیش‌ها، رهنمودها و مقررات خاصی ارائه می‌دهد که از مبنا با

فمینیسم اگزیستانسیالیسم متفاوت است. بنابراین یک سری از صفات بنا بر تفاوت‌های تکوینی جزء ذات زنان محسوب می‌شود که به معنای کهنتری وی نیست و بنا بر حکمت مدبری حکیم می‌باشد؛ لذا در اسلام در مقام توصیف و هنجاری یک سری موارد واقعی مشترک بین دو جنس و در عین حال یک سری موارد واقعی متفاوت بین دو جنس نیز پذیرفتنی است. اسلام برخلاف موضع آنها موضع حکیمانه‌ای برمی‌گزیند. نه زن را از مقام انسانی تنزل داده و نه تفاوت‌های بیولوژیک و حکمت آفرینش او را نادیده می‌گیرد. هدف خداوند از خلقت زن و مرد یک چیز است، ولی برای رسیدن به این هدف مسیرها، استعدادها و ظرفیت‌های متفاوتی را در زن و مرد قرار داده است. حکمت الهی در آفرینش و وجود تفاوت‌ها در این نظام به طور کلی نشان داده می‌شود که سعادت و کمال حقیقی هیچ یک از زن و مرد با نادیده گرفتن این تفاوت‌ها یا برهم زدن این نظام تکوینی که از روی عمد و برای وصول به هدف غایی تنظیم شده است حاصل نخواهد شد. همان‌طور که تقسیم وظایف و نقش‌های افراد مختلف در یک تیم برای رسیدن به هدف مشخص است و با تساوی کارکردها تیم به هدف خود نائل نمی‌شود. چنان‌که مولا علی علیه السلام فرمودند: «مادامی که انسانها متفاوت باشند در خیر و نیکی هستند و هر گاه مساوی و یکسان بودند هلاک می‌شدند (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۷۴، ص ۳۸۵). بنابراین به جای تشابه محوری بایستی به تبلیغ و ترویج عدالت یا تناسب و هماهنگی حقوق و تکالیف و تنظیم قوانین و مقررات

متناسب با اشتراکات و تفاوت‌های زیستی و محیطی میان زن و مرد همت گمارد. محقق با استناد به اسناد بالادستی راهکارهای زیر را پیشنهاد می‌دهد. **راهبردها:** لازم به ذکر است راهبردهای کلان، ملی و اقدام ملی از نقشه‌ی جامع علمی کشور اخذ شده است.

راهبردهای کلان

- بازنگری برنامه‌ها و محتواهای آموزشی بر اساس مبانی نظری و ارزشی و نگرش اسلامی (راهبرد کلان ۵- ن ج ع کشور: ۲۵)

راهبرد ملی:

- ارتقای نقش و جایگاه خانواده در تعلیم و تربیت مخصوصا کتب و متون درسی (راهبرد ملی: بند ۱۰، ص ۲۷)؛

- تحول در نگرش‌ها، روش‌ها و محتواهای آموزشی بر اساس جهان‌بینی و تعلیم و تربیت اسلامی به منظور ارتقای توانایی‌ها و تقویت تفکر منطقی و خلاق جست و جوگر در دانش‌آموزان و دانشجویان منطبق با آموزه‌های اسلامی در زمینه‌ی فردی، خانوادگی و اجتماعی (راهبرد ملی: بند ۱۰، ص ۲۷).

اقدام ملی:

- حمایت از پژوهش‌ها و مطالعات برای شناسایی نگرش‌های غیر اسلامی از قبیل اومانیستی، سکولاریستی و فمینیستی در متون آموزشی و اصلاح آنها بر اساس آموزه‌های اسلامی (اقدام ملی: بند ۲، ص ۲۵)؛

- ارتقای نقش مناسب زن و مرد در خانواده و جامعه با اصلاح ساز و کار متون (اقدام ملی: بند ۱۵، ص ۲۸)؛
- تربیت و توانمندسازی دانش‌آموزان در شئون دینی، خانوادگی، اجتماعی، زیستی و بدنی، هنری، حرفه‌ای، علمی و فناوری برای ورود به عرصه‌های مختلف زندگی و جامعه (اقدام ملی، بند ۳۳؛ ص ۲۹)؛
- بازنگری و بازتولید محتوا و روش‌های آموزشی و پرورشی به منظور تعمیق تربیت اسلامی و حیات دینی و اعتقاد و التزام به ارزش‌های انقلاب اسلامی (اقدام ملی: بند ۳۴، ص ۲۹)؛

راه‌کارها

- تقویت ایمان به خداوند؛
- تبیین مبانی، اصول و روش‌های ارزش‌شناسی اسلامی برای زنان؛
- درک درست از سلسله مراتب ارزشی آموزه‌های دینی در تحلیل نقش‌های زنانه (با ادله‌ی عقلی نه فقط روایی)؛
- ضرورت برنامه‌ریزی، تدوین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی؛
- استفاده از الگوهای اسلامی ناب و مقبول؛
- پاسخگویی به نتایج حاصله و منتشره از سوی فمینیست‌های اگزیستانسیالیسم با ادله‌ی علمی و تجربی (راجع به مسائلی همچون مادری و سقط جنین و...) و توجیه فواید نظرات و ادله‌ی مطرح در اسلام با ادله‌ی تجربی؛

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- بررسی آمار و ارقام جرایم مربوط به حوزه‌ی زنان و خانواده در کشورهای که داعیه‌ی آزادی و برابری حقوق زنان را دارند؛
- حکومت می‌بایست در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، به خصوص در نظام آموزشی توجه به تفاوت‌ها و مهیا کردن هر یک از دو جنس برای انجام دادن نقش‌ها و مسئولیت‌های خویش را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار دهد؛
- اصلاح الگوی مشارکت اجتماعی و اشتغال زنان در جهت حمایت و تقویت بنیان خانواده؛



منابع

- ◀ احدی، حسن ۱۳۷۳. روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)، تهران، بنیاد.
- ◀ اسلامی نسب بجنوردی، علی ۱۳۷۱. بحران خودکشی، تهران، فردوس.
- ◀ باقری، خسرو ۱۳۸۲. مبانی فلسفی فمینیسم، تهران، سحاب.
- ◀ بستان، حسین ۱۳۸۷. نابرابری جنسی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ بنوات، گرت ۱۳۷۸. زنان از دید مردان، ترجمه‌ی محمدجعفر پوینده، تهران، جامی.
- ◀ بورک، رابرت ایچ ۱۳۷۹. در سرآشپزی به سوی گومورا، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا، ترجمه‌ی الهه هاشمی حائری، تهران، حکمت.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۶۹. زن در آئینه جلال و جمال، تهران، رجا.
- ◀ دایلین، جان ۱۳۸۸. سیاحت غرب، تهران، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران.
- ◀ دیووار، سیمون ۱۳۸۰. جنس دوم، ترجمه‌ی قاسم صنعوی، تهران، توس.
- ◀ دورانت، ویل ۱۳۷۳. تاریخ تمدن، ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری، تهران، علمی فرهنگی.
- ◀ دیلمی، حسن بن ابی حسن ۱۴۱۲. از شاد القلوب، قم، دارالشریف الرضی للنشر.
- ◀ دیکسون، ان ۱۳۷۳. قدرت زن مؤثرترین شگردهای قاطعیت، ترجمه‌ی توران تمدن، تهران، البرز.
- ◀ دیویدسن، نیکلاس ۱۳۷۷. تقابص نظریه فمینیسم، تهران، طه.
- ◀ راوندی، مرتضی ۱۳۷۶. تاریخ تحولات اجتماعی، تهران، نگاه.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- ◀ رشاد، علی اکبر ۱۳۷۹. آسیب شناسی فمینیسم، تهران، دانش و اندیشه.
- ◀ رودگر، نرجس ۱۳۸۸. فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ◀ زیبایی نژاد، محمدرضا ۱۳۸۸. هویت و نقشهای جنسیتی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ◀ زیبایی نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی ۱۳۸۵. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب، قم، دارالنور.
- ◀ ستاری، جلال ۱۳۷۳. سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، مرکز.
- ◀ سنخایی، مژگان ۱۳۸۸. فمینیسم، شکست افسانه آزادی زنان، تهران، معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- ◀ سلاتر ۱۳۶۳. اثر هرمون‌های جنسی بر رفتار، ترجمه‌ی عباس جعفری نژاد، تهران، گام.
- ◀ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۹. سیمای زن در کلام امام خمینی، تهران، اداره کل مراکز و روابط فرهنگی.
- ◀ طباطبایی، سید محمد حسین ۱۳۹۹. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الاعلمی.
- ◀ بحر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البيت لاحیا التراث.
- ◀ عطارزاده، مجتبی ۱۳۸۷. «بررسی تطبیقی مفهوم جنسیت در اسلام و غرب»، کتاب زنان تهران، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده، ش ۴۲.

- ◀ فالودی، سوزان ۱۳۷۲. «اگر زنان با مردان برابرند پس چرا؟»، ترجمه‌ی زهره زاهدی، زنان، ش ۱۲.
- ◀ قائمی، علی ۱۳۷۰. *دنیای نوجوانی دختران*، تهران، امیری.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب ۱۳۷۵. *الکافی*، الطبعة الرابعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ گرنت، تونی ۱۳۸۱. *زن بودن*، ترجمه‌ی فروزان گنجیزاده، تهران، ورجاوند.
- ◀ مجلسی، محمدباقر ۱۳۷۴. *بحارلأنوار*، تهران، اسلامیه.
- ◀ رضوانی محسن ۱۳۸۴. *بایان جنسیت*، تهران، باشگاه اندیشه.
- ◀ محمدی آشنایی، علی ۱۳۷۳. *حجاب در ادیان الهی*، قم، اشراق.
- ◀ مردیها، مرتضی ۱۳۸۶. *فمینیسم و فلسفه آگریستانس*، تهران، پژوهش زنان.
- ◀ مطهری، مرتضی ۱۳۸۲. *نظام حقوق زن در اسلام*، قم، صدرا.
- ◀ منتسکیو ۱۳۶۲. *روح‌القوانین*، ترجمه‌ی علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر.
- ◀ مهریزی، مهدی ۱۳۸۲. *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران، علمی و فرهنگی.
- ◀ مورچیسون، ویلیام ۱۳۸۸. «*روابط جنسی مدرن*»، ش ۱۳، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ◀ موسوی، علیرضا ۱۳۸۵. *سیمای زن در قرآن*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- ◀ نجاتی، حسین ۱۳۷۱. *روانشناسی رشد*، تهران، مهشاد.
- ◀ نرسیسیانس، امیلیا ۱۳۸۳. *مردمشناسی جنسیت*، تهران، افکار و معاونت پژوهش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ◀ نوری، حسین ۱۳۲۰ *مستدرک الوسائل*، بیروت، آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث،

ج ۱۷.

«هیولت، سیلویا ۱۳۷۸. فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ترجمه‌ی معصومه محمدی، تهران، معارف.

«ولوبون، گوستاو ۱۳۴۴. تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی، تهران، بنگاه مطبوعاتی علمی.

«دورانت، ویل ۱۳۷۰. لذات فلسفه، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، فرهنگ اسلامی.

«یزدانی، عباس ۱۳۸۲. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، تهران، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

➤ Alcott & Potter 1993. *Feminist Epistemology: A Reconstruction and Integration of Women's Knowledge and Experiences*, Joanne Ardovini-Brooker, Ph.D. ARDOVINI-BROOKER, SUMMER.

➤ Atkinson, Grace 1974. *Amazon odyssey*, newyork.usa.link books.

➤ Bartky, Sandra 1982. *narcissism, feminity, and alienation*. social theory and practice.

➤ Bryson 1999. *Feminist Debates: Issues Of Theory And Political Practice*, New York University Press.

➤ Card, Cludia 1999. *feminist sthics*, in macmillam compendium to philosophy and ethics, ed.by: Donald m. borchert, newyork: macmillan library reference usa.

- Card, Cludia (1999) feminist sthics, in macmillan compendium to philosophy and ethics, ed. by: Donald m. borchert, newyork: macmillan library reference usa.
- Carol Gilligan, c 1982. *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Chapman, jean 1995. *the feminist perspective*, in D. march, theory and method in political science, London macmillan.
- Daly, marry 1973. *beyond God the father: toward a philosophy of women. liberation: beacon press*.
- Daly, mary 1978. *Gyn/ ecology :the meta ethic of radical feminism*. Boston beacon press.
- Daly, mary 1984. *pure lust: elemental frminism philosophy boston: beacon press*.
- Firestone, S. 1970. *The Dialectic of Sex*, New York.
- Friedan, B. 1993. *The fountain of age*. New York: Simon & Schuster.
- Friedman, Marilyn 2000. *feminism in ethics: conceptions of automony*, in: The Cambridge companion to feminism in philosophy,

ed . by : Miranda fricker and jenifer Hornsby , uk : Cambridge university press.

➤Griffin, Susan 1983. *Women and nature: The rouring* inside her. San Francisco:Gross 1986. *conclusion:what is feminist theory?* in feminist challenges : societ and political theory edited by carole patwman elizabet grass boston.Harper and Row.

➤Hiagland,sara 2000. *lesbian ethics,in: encyclopedia of feminist theories*, ed. By: Lorraine code, London and newyork:routledge.

➤J. Kahn, Alfred 1997. Family Change and Family Policies in Great Britain , “Canada New Zealand , and the United States .Sheila B. Kamerman –(editor). Clarendon Press. Oxford.

➤Jaggar, Allison. m1983 . *feminist politics and human nature*. Tolowa, nj.usa:rowman and allanheld.

➤Nye,Anderson 1996.*feministphilosophy*,in:macmillancompendium philosophy and ethics,ed.by:Donald m.borcher,newyork:macmillan library reference.

➤Philips,Anne , Divided Loyalties 1987. *Dilemmas of Sex and Class*,vigaro.

➤Ruther,rosemary Radford 1975. *new women,new earth* : sexist

ideologies and human liberation newyork.ny.usa:seabury press.

➤ Sartre, Jean-Paul 1947. *Existentialism*, trans, Bernard frechtman.

Newyork: philosophy library.

➤ Spencer, Metta 1993. «Foundations of Modern Sociology» Prentice-Hall.

➤ Tong, Rose maria 1999. *feminist philosophy*, in: *the Cambridge dictionary of philosophy*, ed, by : Robert audi, uk : Cambridge university press.

➤ Tong, Rosemaie 2007. *feminist ethics*, sited in [www. Plato .stanford. edu/ entries/ feminist- ethics](http://www.Plato.stanford.edu/entries/feminist-ethics).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی